

# در باره انقلاب

گروه اتحاد کمونیستی

اینک اولین دفتر بحث گروه اتحاد کمونیستی با سازمان چریکهای فدائی خلق در اختیار عموم قرار میگیرد .

گروه اتحاد کمونیستی که از پائیز ۵۲ در روند ادغام با سازمان چریکهای فدائی خلق قرار گرفت بحث های وسیعی را که برای رسیدن به نقطه نظرهای مشترك و وحدت نظری ضروری بود طرح کرد و اکنون پخش وسیع این نوشته ها و نقدها را از این نقطه نظر ضروری تشخیص میدهد که این نوشته ها و نقدها بحث های مطروحه در جنبش انقلابی ایران است و لازم است از طرف همه نیروهای اپوزیسیون مورد برخورد نقادانه قرار گیرد ، تصحیح شود و صیقل یابد . ما در دفترهای آینده مطالب مفصل دیگری در مورد مسائل مورد بحث انتشار داده و تاریخ مختصری از همکاری و روند مبارزاتی و روند ادغام خود با سازمان چریکهای فدائی خلق ، و بالاخره منتفی شدن آن و دلائل نظری و عملی آنرا با برخوردی منقدانه به گذشته منتشر میسازیم . از آنجا که ایمن بحث و برخورد همه جانبه منقدانه هم اکنون در گروه جریان دارد و ممکن است چندی بطول انجامد لازم دیدیم که چاپ و پخش بحث های بین دو سازمان ( و یا لااقل بخشهایی از آنرا ) تا آنزمان به تعویق نیندازیم . لازم به تذکر است که تحلیلهای و نقدهایی که اینک منتشر میشود دربرگیرنده مواضع ما در زمان نگارش آنهاست و چه بسا در روند انتقادی کنونی که در گروه جریان دارد این یا آن برخورد ، این یا آن موضع تغییر یابد و یا طرد شود .

امید داریم که بنویس خود موفق شده باشیم به طرح هرچه وسیعتر مسائل مربوط به انقلاب ایران کمک رسانده باشیم .

\* \* \*

نوشته اول ( جزوه "درباره انقلاب") در زمستان ۱۳۵۰ برای بحث درونی گروه ما تهیه شده بود و در پائیز ۱۳۵۲ بدون تصحیحاتی که در آن طی بحث‌های درونی بعمل آمده بود و بهمان صورت اولیه در اختیار سازمان چریک‌های فدائی خلق قرار گرفت. عکس العمل اولیه رفقا این بود که اختلاف اساسی با نظرات ما ندارند. تفاوت‌های موجود، از نظر رفقا جزئی ارزیابی شد. پس از دریافت نقد رفقا در بهار ۱۳۵۳، نوشته دوم ( ملاحظاتی درباره "درباره انقلاب")، متوجه شدیم که اختلافات موجود چندان جزئی نیستند و لهذا برای جلوگیری از پیدایش این تصور که ما نقطه نظرهای آنان را در نقد پذیرفته‌ایم فوراً جوابی آماده کردیم، نوشته سوم (توضیحاتی چند درباره نقد "درباره انقلاب")، که جواب کتبی آنرا دریافت نکردیم. بالاخره در زمستان ۵۴ بمنظور ایجاد زمینه لازم برای انجام یک سلسله مذاکرات و بحث‌ها جزوه مفصلتری - نوشته چهارم، ( نظری نقادانه بر "ملاحظاتی درباره "درباره انقلاب") تهیه شد.

تمام نوشته‌های فوق بترتیب زمان نگارش در مجموعه حاضر چاپ شده‌اند.

گروه اتحاد کمونیستی

بهار ۵۶

# در باره انقلاب

گروه اتحاد کمونیستی

برای اینکه تعیین کنیم که انقلاب میهن ما چگونه انقلابی است باید در واقع بپردازیم به اینکه مناسبات تولیدی چگونه مناسباتی است — از نقطه نظر تاریخی مناسبات تولیدی و روابط اجتماعی حاصل از آن آبستن چه تحولاتی هستند. این مناسبات تولیدی است که آرایش طبقاتی جامعه معینی را در خود دارد و این آرایش طبقاتی که مولود مناسبات تولیدی است جهت دگرگونی ها و نوع آنرا مشخص میسازد.

اگر قبول کنیم که مناسبات امروزه ( بر مبنای بحث پیش مربوطه ) مناسبات تولیدی سرمایه داری است، باید بپذیریم که قدرت محرکه تحولات تاریخی در چنین جامعه ای جنگ طبقاتی مشخصی میتواند باشد. بعبارت دیگر نیروی تاریخ ساز این جامعه طبقه ایست که این مناسبات بر اساس نیروی آن عمل میکند. سرمایه بعنوان عامل اصلی مناسبات تولیدی سرمایه داری بدون نیروی کار نمیتواند موجودیت داشته و به گردش خود ادامه دهد. پرولتاریا و بورژوازی دو جزء اساسی در آرایش طبقاتی چنین جامعه ای را تشکیل میدهند. همه طبقات دیگر جنبی و در خدمت عمل این دو طبقه و بدون رسالت تاریخی در ساز انقلابیند. بورژوازی بعنوان طبقه استثمارگر که نیروی کار را به مزدوری سرمایه میکشاند موجودیتش در حفظ مناسبات سرمایه داریست در حالی که پرولتاریا تنها با در هم شکستن این مناسبات آزاد میگردد. بورژوازی طبقه مایه تا ارتجاعی و پرولتاریا طبقه مایه تا انقلابی را تشکیل میدهند. تنها یک طبقه که با تکامل مناسبات تولیدی، اکثریت کمی مردم اجتماع را تشکیل خواهد داد، آزاد شدنش بستگی به دگرگونی ریشه ای این روابط دارد. همه طبقات و اقشار دیگر میتوانند با تغییرات در این یا آن جزء ( رفورم ها ) ارضا شوند و یا بوسیله سیر تاریخ نفی خواهند شد. پرولتاریا که زائیده رشد این مناسبات و خود عمده ترین فاکتور آنست نمیتواند بدون تغییرات کیفی و اساسی یعنی جانشین شدن مناسباتی که او در آن رل مزدور و عامل سود آوری نداشته باشد، آزاد گردد. تغییر پایه ای این مناسبات، جدائی نیروی کار از دستاورد کار را از بین میبرد و یا بعبارت دیگر اساس آن چیزی را که در همه نظام های قبل، مولد از خود بیگانگی بوده اند نابود میکند. نیروی کار از دسترنجش بدین جهت جدا شد که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید در تاریخ انجام گرفت. از بین رفتن جدائی مولد از تولیداتش تنها بر اساس از بین رفتن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ممکن است. مناسبات جدید آنچنان مناسباتی است که این جدائی برای پرولتاریا و در نتیجه برای همه افراد جامعه از بین میرود، آنچنان مناسباتی است که در آن وسائل تولید از آن همه و در نتیجه دستاورد آن همگانی است. این مناسبات با شرکت و رهبری آن تنها طبقه ای که واقعا طالب آنست محقق میگردد. انقلابی که بتواند حاکمیت اکثریت مردم یعنی پرولتاریا را جانشین حاکمیت

سرمایه و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید کند انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب سوسیالیستی با ملی کردن وسائل تولید متفاوت است. تنها بدنبال از بین رفتن فقر نیست، بلکه بدنبال ساختن آنچنان جامعه ایست که در آن فقر بی معنی و نفی شده است. همگانی کردن وسائل تولید بمعنای نفی نتیجه تولید بعنوان کالا، نفی بازار... است. سوسیالیسم مرحله گذاری برای رسیدن به شمار هر کس به اندازه توانائیش و استفاده به اندازه احتیاجش است. در يك جامعه سرمایه داری تنها انقلاب سوسیالیستی است که به از بین بردن استثمار انسان از انسان و به آزادی کامل انسان و به از بین بردن از خود بیگانگی و در نتیجه به خلق انسانیت نوین می انجامد. هیچ طبقه دیگری بجز پرولتاریا در این رابطه واقعا انقلابی نیست.

مرحله رشد نیروهای مولده امروزه در مپهن ما ایران، ما را بر آن میدارد که اختلافات روند انقلاب سوسیالیستی در مپهن ما را به آنچه که امروزه (فقط از نقطه نظر درجه رشد نیروهای مولده) در کشورهای صنعتی پیشرفته ممکن است بیان داریم. به دلیل رشد بالنسبه کمتر پرولتاریا چه از نقطه نظر تعداد و چه از نظر کیفیت عناصر (کار و تجمع در صنایع عظیم، سروکار داشتن با مدرن ترین وسائل کار و رشد عینی و ذهنی نیروهای اجتماعی) نباید دچار الگوسازی و سکتاریسم شویم. در مپهن ما تنها پرولتاریای اصیل در انقلاب شرکت نمجوید و انقلاب سوسیالیستی لزوما بلافاصله و در مرحله اول به تسخیر ماشین دولتی و نابود کردن آن و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نمی انجامد (دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای اعمال قدرت سیاسی طبقه و نه اعمال قدرت يك حزب نمایند). بدلیل وجود اقشار وسیع میانه مانند دهقانان و زحمتکشان ده و اقشار زحمتکش دیگر و همچنین وسعت کمی و قدرت کیفی اقشاری از خرده بورژوازی، روند انقلاب سوسیالیستی میتواند از برقراری مرحله دموکراتیک که در واقع پله ای برای به قدرت رسیدن پرولتاریاست بگذرد. احتمالا اگر بر اثر بحرانهای شدید اقتصادی و یا مسئله ای مانند جنگ که نارضائیه ها و پریشانیها را بطور ناگهانی تشدید کند و نیز آمادگی سازمانی و انقلابی مارکسیست ها، امکانات تسخیر قدرت دولتی زودتر از زمانی که رشد نیروهای مولد و طبقه کارگر مطلب میگرد فراهم آید، میتواند مرحله دموکراتیک انقلاب سوسیالیستی حتی طولانی شود.

۱- کارگران - امروزه در میهن ما جنبش آگاه کارگری وجود ندارد، یعنی خواستها و مطالبات طبقاتی کارگران بوسیله سازمان سیاسی طبقه، و در شعارها و تظاهرات تنظیم شده و رهبری شده ای با هدف انقلابی مطرح نمیشود.

در عرض ۱۰ سال اخیر بیش از چند اعتصاب و تظاهرات کارگری بوقوع نپیوسته است. این اعتصابات و تظاهرات خود بخودی بوده، بطور عمده شعار سیاسی مطرح نکرده، در محدوده یک کارخانه یا موسسه یا کارگاه محدود مانده و زمان بسیار کوتاهی به طول انجامیده است. بطور کلی این اعتصابات و تظاهرات با ارباب و تطمیع، و رادیکالیزه ترین آنها با یورش نظامیان شاه، در هم گوبیده شده است، نقطه اوج این اعتصابات، اعتصاب کارگران نفت و اعتصاب و تظاهرات کارگران جهان چیت میباشد. تداوم نسبی اعتراضات کارگری اخیرا موید زمینه نسبی بالنسبه آماده، وضع زندگی ناهنجار زحمتکشان و همچنین بوجود آمدن جو سیاسی جدید است.

صفت مشخصه همه این اعتصابات و تظاهرات، خود بخودی بودن آن، محدود بودن دامنه آن در یک منطقه کم وسعت، زمان بسیار کوتاه ادامه آن و عدم رابطه با کارگاهها و کارخانجات دیگر بخاطر جلب همبستگی کارگران دیگر میباشد.

فقدان سازماندهی، تعیین سیاست کلی این اعتصابات از قبل، عدم آمادگی در مقابل رسوخ پلیس و یورش نظامیان و... باعث شده است که رژیم بتواند براحتی آنان را در هم شکسته و حتی از پیشش خبر این خیزشها جلوگیری کرده و لذا فعالیت های فوقه اثر مهم سیاسی در توده های کارگری بجای نگذاشته است. سلسله تظاهرات کارگری اگرچه نوید حرکتی را در توده های کارگر ایران میدهد لیکن نباید آنرا با جنبش آگاه کارگری انقلابی اشتباه کرد. هرکتهای امروز حتی در حد جنبش های توده ای و خود بخودی کارگری نیست و هنوز ابتدائی ترین مرحله را در مقطع جدید (پس از دوران مصدق و فعالیت حزب توده) سپر میکنند.

رژیم شاه علاوه بر اعمال ترور فاشیستی بوسیله دستگاه های پلیسی و ارتش، با براه انداختن یک کارزار تبلیغاتی وسیع و آراستن سندیگاهائی تحت نظر سازمان امنیت، سعی دارد کنترل کامل کارگاهها و کارگران را بدست گیرد و جنبش کارگری آینده را در کانالهای شبه سندیکائی به بند بکشد. اصل سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها و طرح بیمه های اجتماعی، جزئی از کارزار تبلیغاتی رژیم برای تحمیل توده های کارگراست. این بدان معنی نیست که رژیم ضد کارگری شاه در آینده نیز نخواهد توانست رفورم هایی را در زمینه تغییر وضع کارگران اجرا کند، بلکه باین معنی است که تا امروز شمارهای فوق تنها برای تحمیل و انحراف کارگران بوده و رفاهی در این زمینه بوقوع نپیوسته است. مضافا اینکه رژیم بنابر ماهیت طبقاتی خود نمیتواند گامی اساسی در این زمینه بردارد.

تسلط رژیم پلیسی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به درجه ایست که کار سیاسی، ترویجی، تبلیغی و تشیلاتی وسیع میان کارگران غیر ممکن شده است.

ما در سازمانها و گروه‌های انقلابی به بسیاری از عناصر انقلابی بر میخوریم که پس از سالها کار سندیگائی در میان کارگران، عدم امکان باروری کار را در شرایط حاضر در پراتیک دریافت کرده و دست به زمینه سازی از صحرای دیگر کار سیاسی انقلابی زده‌اند. اگرچه نمیتوان این مثال‌ها را به همه محیط کارگری بطور مطلق گسترش داد، لیکن اینهمه کمکی برای شناخت جو سیاسی امروز در زمینه کار با کارگران است.

بطور خلاصه میتوان گفت که ضرورت کار در میان توده‌های کارگر بیش از پیش وجود داشته لیکن رسوخ در میان آنان و کار وسیع و سیستماتیک سازمانی میبایست از برزخ تدارک زمینه ساز انقلابی بگذرد. آنچه که امروز در دستور کار دراز مدت گروه‌های پیشرو انقلابی قرار میگیرد سازماندهی سیاسی انقلابی در میان کارگران میهن ما از طریق جلب آمله‌ترین عناصر برای هسته سازی مخفی و از این طریق بردن عامل آگاه بمیان توده‌های کارگر است. تنها مبارزه آگاه و انقلابی کارگران است که در روند خود به سازمان پیشاهنگ طبقه (حزب) انجامیده و تنها تحت رهبری چنین سازمانی است که جنبش انقلابی کارگری و انقلاب سوسیالیستی به نتیجه خواهد رسید.

با فقدان جنبش کارگری وسیع خود بخودی در ایران، عناصر آگاه انقلابی باید مشخص کردن و تحلیل دقیق از این فقدان را در دستور کار فوری خود قرار دهند و در تشکیلات و پراتیک انقلابی در رفع نقصانها کوشش کرده و آمادگی کار سیاسی انقلابی در توده‌های کارگران را در خود از پیش فراهم آورند.

۲ - دهقانان - قبل از شروع اصلاحات ارضی ، همراه با گسترش زمینه فعالیت سرمایه داری جهانی که منجر به فراهم شدن زمینه های مادی برای بسط روابط سرمایه داری در ایران شد ، مالکینی که به مزیت و سود آوری بیشتر این روابط پی بردند کوشش هایی برای بسط این روابط در املاک خود بعمل آورده بودند . بعلاوه بعضی از سرمایه داران ، سرمایه های خود را در امور کشاورزی - به جریان انداخته بودند . بطوریکه در بسیاری از دهات تصمیم گیری در مورد نوع محصول عمده بر پایه احتیاج بازار میشد ( تولید کالائی ) و نه نیاز ساکنین . سرمایه داری جهانی ، برنامه های اصلاحات ارضی و سد سازی و سرمایه گذاری های خارجی و داخلی را در جهت تسریع این پروسه بکار بست .

انقلاب سفید از دو جهت در مناسبات اقتصادی و اجتماعی روستاهای ایران تاثیر گذاشته است . برنامه محوری انقلاب سفید ، یعنی اصلاحات ارضی بکمک مواد دیگری که بر خواهیم شمرد ، توانسته است تسریع عمده ای در پروسه توسعه شیوه تولید و مناسبات سرمایه داری ( در نقاطی که عطلی شده است ) بوجود آورد . نقاط بسیار وسیعی که مستقیماً مورد عملکرد اصلاحات ارضی نبوده اند ( بدلائل مکانیزه بودن یا تظاهر بآن ، تقلبات و پارتی بازی های مختلف مالکین ، محدودیت ، دور افتادگی و غیره ) نیز از این برنامه - منتها به نحو دیگری - متاثر شده اند ( مناسبات اجتماعی ) . قسمتهای دیگری از این برنامه ها منجمده سپاه دانش ، سپاه بهداشت ، سپاه ترویج و آبادانی و بالاخره سپاه دین ، وظیفه سه گانه ای را به عهده داشتند : وظیفه اول ، رخنه دادن مامورین رژیم به اعماق جامعه و دور افتاده ترین روستاها و توسعه و تحکیم سیستم حکومتی برای کنترل این مناطق بود . وظیفه دوم کمک به تسریع پروسه بسط تولید سرمایه داری ، و بالاخره وظیفه سوم عملکرد بمنوان ارگانهای تبلیغاتی رژیم بود . در هر سه مورد فوق رژیم موفقیت هایی داشته است . در مورد کنترل روستاها ، اکنون وضع به صورتی درآمده است که رفت و آمد در اغلب روستاها ، برای افراد بیگانه ، بدون جلب توجه مامورین رژیم کاری بسیار مشکل شده است .

بطور کلی میتوان گفت که شروع این اصلاحات در ابتدا توهم بهبود شرایط ، بیش از حد واقع را ، در بین روستائیان بوجود آورد و اقدام ضد انگیزه ای مهمی بشمار میرفت . بتدریج که ماهیت واقعی برنامه ها روشن تر شد ، دهقانان این نکته را دریافتند که فقط قشر خاصی از آنان از این برنامه متمتع میشوند . این قشر که در شرایط فعلی متمتع میشود تبدیل به پشتیبان محلی رژیم فعلی شده است . بوجود آوردن این قشر خود یکی از اهداف رژیم بود . بعبارت دیگر بجای يك ارباب حامی رژیم سابق ، امروزه در بسیاری از دهات ، قشری از دهقانان مرفه حامی رژیم وجود دارد . در کنار این قشر مرفه ، توده وسیع دهقانان کم زمین و بی زمین قرار دارند که اصلاحات ارضی

نه تنها وضع آنان را بهبود بخشیده است بلکه در مورد عده‌ای از آنان تضمین نسبی سابق را در مورد فاکتورهای مورد نیاز (آب و بذر) از بین برده است. عده کثیری از اینان و منجمه غنوش نشینان، یا هم اکنون بصورت کارگران کشاورزی در آمده و از روابط سنتی و وابستگی (۱) به زمین جدا شده‌اند و یا دیر یا زود جدا خواهند شد (البته عده کثیری به شهرها به بازار فروش نیروی کار یا زاغه نشینی می‌پیوندند که خود بحث دیگری است).

در چنین شرایطی با وجود آنکه تعداد دهقانان کم استطاعت و بی زمین بیشتر از دهقانان مرفه است، معینا اگر کار خلاق سیاسی در میان آنان نشود مدت‌ها طول خواهد کشید تا دهقان کم استطاعت فعلی، که انگیزه اولیه او مبنی بر بدست آوردن قطعه زمین تا اندازه‌ای (و بصورت انحرافی) تخفیف یافته بتواند خود بخود چهره رژیم را از وراء مناسبات تولیدی جدید ببیند. تشخیص جانشینی ژاندارم و نمایندگان دیگر رژیم بجای ارباب، که واقعیتی است، همیشه برای او بسهولت ممکن نیست و تشخیص اینکه بی آبی و نبودن بذر کافی و وجود انواع آفات و بیماری در مان طبیعت نیست و در اثر کوتاهی رژیم است، بدون بهره‌گیری از آموزش کادرهای سیاسی ورزیده، در يك جو سیاسی مساعد میسر نیست. در وضع مشخص کنونی بعلت موفقیت نسبی برنامه‌های رژیم، بعلت بسط تسلط رژیم حاکم، بعلت عقب ماندگی نسبی جامعه روستائی و بالاخره بعلت قصور سازمان های سیاسی رگدشته، خیزش های دهقانی کمتر از حدی است که شرایط بسیار بد زندگی مادی آنها حکم میکند. این خیزش ها انفرادی، کم دامنه و سازمان نیافته‌اند و بسرعت توسط اعمال رژیم سرکوب میشوند. معینا همانطور که گفتیم بخاطر وجود این حقیقت که زندگی در دهات برای اکثریت روستائیان واقعا غیر انسانی است و بخاطر اینکه سرمایه در گسترش خود درجه استثمار را تشدید خواهد کرد و تضادهای بین روستائیان و زحمتکشان ده با طبقه حاکمه شدت خواهد گرفت و همچنین بخاطر برده شدن عامل آگاهی به دهات توسط کارگرانی که پیوند نزدیک با دهات دارند، معتقدیم که دامنه خیزش ها وسعت خواهد یافت. اینکه این شورش های دهقانی به چه دستاورد هائی نائل خواهد شد بستگی به عوامل مهمی دارند که ریشه همه آنها فقط در ده نیست. این عوامل: موفقیت یا شکست رژیم در برنامه های اقتصادی (صنعتی - کشاورزی - خدمات) و میزان موفقیت سازمان های انقلابی رزمنده در تبلیغ سیاسی (مسلحانه و غیر مسلحانه) و سازماندهی وسیع و بسیج قودها است. در شرایط کشورهای نظیر ایران، پیروزی خیزش ها در شهر و ده بهم وابسته است. اگر یکی پیروزی بدست آورد تاثیر مهم بر دیگری خواهد گذاشت و بهمین طریق عدم پیروزی منعکس میشود. در شرایط بسط سرمایه داری جدا کردن استراتژیک شهر و ده تظاهر دگماتیسم<sup>ست</sup>

(۱) - وابستگی این دهقانان به زمین را با پیوستگی سرفه ها به زمین نباید اشتباه کرد.

۳- دانشجویان دانشگاه‌های ایران پس از دوران فترت نسبی (از اواخر ۳۴۲ تا ۴۹) بار دیگر فعالیت‌های وسیعی را آغاز کرده‌اند. اختصاصات، میتینگ‌ها و فعالیت‌های دانشجویی که پس از سالها خاموشی نسبی، عمدتاً با طرح مطالبات صنفی آغاز شده بود در روند خود عمق سیاسی جدیدی یافت. دانشگاه‌های ایران بعنوان مراکزی از مقاومت و مبارزه در فعالیت سیاسی مردم ایران مقامی برجسته دارند. مبارزات چند سال اخیر بدرستی نشان داد که عناصر آگاه این تشر بدرستی لزوم بکار بردن شیوه‌های جدید مبارزه را دریافته‌اند و ضعف ظاهری دوران فترت نسبی نه بدلیل سرکوب کامل بوسیله ارتجاع و یا توافق توده‌های دانشجویی با رژیم شاه، بلکه بهعلت انتقال انرژی مبارزاتی به قطب‌های جدیدی بوده‌است. امروزه جنب و جوش اعتراضی و مبارزه دموی-گراتیک عینی بیش از هر کجا در دانشگاه‌ها به چشم میخورد. شرکت عناصر آگاه دانشجوی در مبارزات مخفی انقلابی (مبارزات مسلحانه چریکی) و حتی عمل مستقیم برای کمک به مبارزان دلییل پتانسیل آماده در این قشر است. جنبش دانشجویی ایران با حفظ خصوصیات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود و با شرکت مداوم و وسیع در مبارزات مردم، زمینه ساز عناصری بوده است که بایسن اصل دست یافتند که مبارزات مردم بر مدارهای سابق و در محدوده گذشته (عینی - پارلمانتی - یستی) تنها جنبی و غیر موثر است و در مرحله فعلی بزودی سرکوب خواهد شد. تلاش و کوشش مبارزاتی این عناصر با عمق و مضمون جدید در مبارزه مخفی و کار انقلابی تاثیراتی همه جانبه در مبارزه طبقات و اقشار اجتماعی داشته و بخصوص با شرکت در مبارزات مسلحانه و تدارکی انقلابی متبلور گشته است. دانشگاه کماکان از نقطه نظر مبارزات سیاسی نقش بسیار مهمی را بازی میکند.

۴ — با رشد روابط سرمایه داری در شهرها و دهات، طبیعتاً احتیاج طبقه حاکمه به کادرهای تحصیل کرده و فنی روبه تزايد ميگذازد. خواست جلب روشنفکران و تحصیل کرده ها و راضی کردن تا حد ممکن بوروکراتها و تکنوکراتها و فراهم آوردن امکان رفاه نسبی برای اینان از یکطرف و تامین زندگی راحت و رفاه هر چه بیشتر برای ارتشیان، پلیس، کارمندان دستگاه های نظامی و امنیتی بخاطر ضرورت اعمال قهر و ترور ارتجاعی از طرف دیگر بیشتر میشود.

خرده بورژوازی تجاری نیز در دامن رسوخ و رشد روابط سرمایه داری برای خود افق سود بیشتری را متصور است و تا مرحله پولاریزه شدن که ورشکستگی و عدم استقلال مالی را برای او به همراه می آورد همواره در فکر رشد خود به شهر مرفه تر و صعود به دایره بورژوازی بزرگ است. این يك اصل کلی در مرحله رشد و شکوفائی سرمایه داری است. در حالت مشخص میهن ما، واردات کالاهای مصرفی و کالاهای سرمایه ای سرمایه داری جهانی و عدم امکان رقابت بازاری، در همان اوان يك مرحله ورشکستگی بخشی از خرده بورژوازی را ایجاد میکند. ورشکستگی های برخی از بازرگانان در سال های گذشته از این جمله اند. سپس با رونق بازاری مرحله بعد و ازدیاد تقاضا در سطح ملی، در کادر خرده بورژوازی رونقی نسبی را باعث میشود که آنهم در ترس قطبی شدن و انحصاری شدن که از خصوصیات مرحله بعدی است بسیار متدو و کم رنگ میشود و در نتیجه این نشر خرده بورژوازی، معترض و سیاسی است ولی در هر مرحله مشخص میتواند موضعی مخالف موضع گذشته خود داشته باشد. در زمان بحران بازار معترض، و در زمان رونق آن خاموش است.

از ارتشیان، پلیس و کارمندان امنیتی یا کارمندان دارای مشاغل بالا و گروه های بخدمت در آمده تحصیل کرده ها و خرده بورژوازی بهره مند تجاری (از ستره کمپادورها) که بگذریم، رژیم تا کنون موفق به جلب و جذب دیگر اقشار خرده بورژوازی مانند معلمان، کارمندان حزه، کسبه و پیشه وران و غیره نشده است.

در مورد لایه های مشخص از خرده بورژوازی، بخصوص مسائل روینائی موثر واقع شده اند. یعنی اگرچه روابط و مناسبات تولیدی سرمایه داری در ایران، در مراحل فعلی بخاطر ماهیت و ضرورت رشد خود به دستگاه وسیع بوروکراتیک احتیاج دارد تا نظم جدید را سامان دهد و باین خاطر میبایست به جلب این گروه های انسانی پردازد، لیکن محیط رعب و وحشت، عدم وجود اطمینان به زندگی آینده، ارتشاء و نا حق، پارتی بازی و زور در همه مدارج از بالا به پایین، هرج و مرج خصلتی روابط اجتماعی، اقتصادی سرمایه داری، عدم نظم و برنامه ولو بالنسبه عادلانه در پروسه بهره وری و پخش، باعث میشود که نارضایتی بالقوه در این گروه های انسانی نیز رشد کند. فشار و توسعه ظلم و نا امنی بحدی است که این گروه های انسانی خود را ببدفاع در مقابل قدرت قهریه میبینند. ولی

سرکوبی جنبش وسیع توده ای — سیاسی — علمی گذشته که با شرکت اینان در سالهای ۳۰ در جریان بود باعث دمورالیزه شدن آنان گشته و بنا به ماهیت طبقاتی خود و از لحاظ سرگشتگی و دوگانگی آلترناتیوی برای وضع سیاسی امروز ندارند . رادیکالیزه شدن عناصری از آنان به پیوستگیشان به گروههای مبارز و انقلابی میانجامد .

هـ- بطور کلی میتوان گفت که ارتجاع تا دندان مسلح با همه قدرت در جهت سرکوب هر کوشش و حرکت توده مردم قدم برمیدارد و امروزه از شورشها و طغیانهای پردامنه سندیکائی و از خیزشها و مبارزات بهم پیوسته و سازمان یافته توده ای در میهن ما خبری نیست. حرکتها و کوششهای خود بخودی، کم دامنه و مسالمت آمیز بوده و قهر نظام پلیسی مسلط بر تمام شئون مردم به سادگی موفق به درهم شکستن آنها میشود. این مسئله هر گروه و سازمان مرفقی و انقلابی را وادار میکند که در پی تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی امروز برآید و علت یا علل وضع موجود را یافته و بر این پایه برنامه، تاکتیکها و استراتژی خود را در خدمت اهداف خود تعیین کند. سوالاتی که در مقابل عناصر آگاه انقلابی قرار میگیرد اینست که آیا بدون حرکت شدید در خود طبقه میتوان انتظار خیزش انقلابی از طبقه را داشت؟ آیا بدون چنین حرکتی قابلور در اعتراضات و اعتصابات پردامنه خود بخودی، بطور وسیع بسیج و مبارزه سیاسی توده های کارگری ممکن است؟ طبقه ای که حتی دست بمبارزه ترید یونیو- نیستی نمیزند چرا و بر چه اساس حاضر خواهد بود بمیدان مبارزه قلمی انقلابی وارد شود؟ آیا ابراز این مسئله که "انقلاب به رهائی او میانجامد" قبل از اینکه اساسا او ضرورت و امکان رها شدن را از زندگی روزمره خود حس کرده باشد، میتواند برای جلب او موثر واقع شود؟

برای جواب به این سوال باید به سوالات دیگری جواب داد. مهمترین سوال مقدماتی در جهت علت یابی اجتماعی این است که اساسا چرا توده های زحمتکش دست به شورش و خیزشهای پی در پی، دست به اعتراضات و اعتصابات نمیزند؟ آیا بدینجهت که فشار اقتصادی بر آنان و خانواده شان بطور قابل لمسی تخفیف یافته است؟ از رفاه نسبی، دستمزد کافی، بیمه، ساعات کار محدود و... برخوردارند؟ شرایط حیوانی و خشن کار از بین رفته است؟ ترس از بیکاری تخفیف یافته است؟ آیا کارگران میهن ما از دستمزدی که بتواند حداقل رفاه آنانرا تضمین کرده، امکان زندگی بدور از گرسنگی را برای آنان و خانواده شان بوجود آورد بهرمنند؟ بیشك پاسخ بتمام این سوالات منفی است. (در قسمت "تحلیل اوضاع اقتصادی و مناسبات تولیدی و وضع طبقات" در بخش مربوط به کارگران مسئله فقر و گرسنگی شدید و استثمار بیرحمانه زحمتکشان خواهد آمد.) بنا براین اگر جواب سوالهای بالا منفی است بچه جهت مردم و در پیشاپیش آنان زحمتکشان دست به طغیان نمیزند؟ به نیروی خود سازمان نمیدهند؟ خواسته های بلافاصله مادی و مطالباتی خود را با پشتوانه توده ای مطرح نمیسازند؟

در جهت بدست آوردن حقوق خود به فعالیتهای سیاسی - سندیکائی نمیرد ازند؟ چرا از شورشها و اعتصابات کارگری بطور وسیع خبری نیست؟ باید گفت که در سالهای اخیر در این کارگاه یا آن کارخانه یا موسسه بطور پراکنده و خود بخودی و محدود، گروههایی از کارگران و اقشار مختلف زحمتکش مطالبات خود را مطرح کرده بمیدان آمده و قربانی های فراوان داده اند، لیکن نتیجه قابل ملاحظه سیاسی و اقتصادی کسب نکرده و کوششها و قربانیها بنظر شرکت کنندگان در اعتصابات بی تاثیر بوده است. این پندار در میان اعتصاب کنندگان و معترضین رخنه کرده است که ناتوان و ضعیف هستند و نیروی ارتجاع قدر قدرت است. خاموش شدن مرحله ای آنان انعکاس عدم آگاهی و شکست و ناتوانیشان است. (اگرچه قشریندیهای جدید و دیدن امکان رفاه نسبی برای برخی از بخشها بطور محدود، با ازدیاد امکانات کار و رشد نسبی سرمایه داری و بالارفتن دستمزدها در قسمتهای مختلف تولیدی یکی از دلایل مهم است ولی دلیل دیگر عامل مهمی است که در فوق بیان شد.) (×)

اینکه علت شکست و سرکوب عدم وجود آنچنان سازمان و تشکیلات رهبری کننده انقلابی است که بتواند انرژیهای پراکنده را بفرمی متناسب با محیط پلیسی جمع کند، آگاهی و سازمان دهد و جهت بخشد و این نیروی عظیم را بطرز موثری که از سرکوب و حمله نابود کننده دشمن تا حد مقدور مصون بدارد، بمبارزه بکشد. ابراز واقعیتی است - ولی این ابراز سوال اساسی عدم شرکت توده های وسیع بطور مداوم در جنبشهای خود بخودی مطالباتی را جواب نمیدهد. عدم وجود آنچنان سازمان پیشاهنگ طبقه، خود مولود عدم تشخیص و درک درست نیروها و عناصر پیشرو در مراحل مختلف تاریخ چندین دهه اخیر مبین ما، قلت این عناصر بجهت روابط اجتماعی و فرهنگی، وجود شرایط ترور و اختناق کم نظیر برای رسوخ در توده ها است. سازمانهای سیاسی طرفدار طبقه کارگر و یا ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی بهترین زمان رسوخ در طبقات و اقشار آماده و طرح شعارهای درست و سازماندهی آگاه ترین عناصر آنها را در گذشته از دست داده اند. دنباله رویهای بی چون و چرای ایشان از استراتژی و سیاست کلی یک کشور دیگر (حزب توده از شوروی) برخوردار گشته اند و دامنه شان بمسائل ضد ارتجاعی و مبارزه طبقاتی (جبهه ملی و حزب توده)، و عدم تجربه انقلابی در کنار اشتباهات و تاکتیکهای نادرست و شناخت سطحی از مشکلات تغییر اجتماعی، آنانرا به شکست کشانید (+). نتیجه اینکه ارتجاع زمان کافی برای قدرتمند شدن خود بدست آورد و زمام امور را بدست گرفت. قدرت ارتجاع و ضعف اپوزیسیون در رودرروئی های مختلف آشکار گشته و استحکام مواضع ارتجاع را باعث گشت. در هر رودرروئی نا-

موفق با دشمن برای شرکت کنندگان در یک حرکت خود بخودی این تصور پیش میاید که دشمن قدر قدرت

(×) ما در اینجا بیشتر بر روی نکات سیاسی و تاریخ و سیر مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی، تاثیر فقدانهای فراوان گذشته در روند این مبارزات تکیه میکنیم.  
(+) برای توضیح بیشتر در مورد گذشته جنبش کمونیستی ایران به بخش مربوطه مراجعه شود.

و نیروهای متعرض بی سلاح و ضعیف اند و ضعف را در گونه عملکردهای غیرموثر خود بدلیل عدم آگاهی سیاسی نمیتوانستند ببینند و در این روند ، بینش شکست خوردگی هر چه بیشتر حاکم میگشت . در حقیقت تا زمانیکه دو طرف در يك چنین نسبتی بسر میرند نتیجه ای جز این پیش نميآید . یعنی تا زمانیکه دشمن مسلح ، متمرکز ، بانقشه و هدف و قدرت حکومتی و مالی در يك طرف و توده های از مردم با شیوه علنی یا نیمه علنی ، بدون رابطه و نقشه ریزی کامل و دراز مدت و بدون قدرت نظامی و مالی در طرف دیگر قرار دارند ، همواره برای دشمن ممکن است هر طغیان و خروشی را درهم شکند ، يك احتصاب محدود یا حتی چند فقره از آن نمیتواند تعادل او را برهم زند . او را بحدی ضعیف کند که دچار پریشانی و هرج و مرج داخلی گردد .

بنا بر این عدم وجود جنبش کارگری با قدرت ، حتی در حد جنبش خود بخودی وسیع نه در مسئله رفاه ناگهانی و ارضاء کننده و نه در عدم آگاهی مطلق توده های کارگری به منافع مطالباتی و صنفی خود است . جنبش ضعیف کارگری امروز میهن ما در سالهای ۲۰ و ۳۰ آگاهی ( نسبی ) خود را به خواستهای خود نشان داده است . اگرچه رسوخ تبلیغات و فرهنگ منحط رژیم بعنوان يك فاکتور ذهنی مهم بر توده های مردم و از آنجمله توده کارگر تاثیر گذاشته است ، لیکن عدم تحرك وسیع کارگران تنها بر این فاکتور ذهنی که انعکاس عینیت زندگی آنها نیست متکی نمیشد . عامل مهمی که در کنار ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران و تاثیرات آن بروی توده های کارگری باعث عدم تحرك و روی آوری توده های کارگری بمبارزه سیاسی میشود فاکتورهای عینی و تاریخی است ، یعنی شرایط مادی زندگی و تجربیات تاریخی مبارزات .

شکست تاریخی جنبش و محیط ترور و اختناق بینظیر در ایران و احاطه پلیسی از یکطرف و تجربه ماندگار توده های زحمتکش از فعالیتهای بی سرانجام سالهای ۳۰ از طرف دیگر علت اصلی مشکل نمودن کار سیاسی در میان توده های کارگری و عدم تحرك کافی آنان در امور مربوط بمبارزه اقتصادی و سیاسی است . هر سازمان یا گروهی که بخواهد در کار انقلابی میان توده های زحمتکش توفیق یابد باید بسترهای گذشته و حال را بشکند . باید ضمناً امکان مبارزه و ضربه زدن بمرژیم ، امکان فعالیت و کشف نشدن را نشان دهد . اطمینان بر این اصل را که با آنان و در میان آنان و بخاطر آنان مبارزه میکند بوجود آورد . علت ناتوانی سنتی سازمانهای سیاسی را در مبارزه برای توده ها روشن کند . اصل ناتوانی توده و قدر قدرتی رژیم را در پراتیک انقلابی بی اساس سازد .

ممکن است گفته شود که فاکتورهای فوق نیز ذهنی هستند . لیکن باید بیان شود که این فاکتورها انعکاس بلافاصله عینیت تاریخی و مرحله مبارزات توده کارگراست . مطلق کردن نادرست قدرت رژیم و ضعف خود در ذهن نتیجه يك سلسله مبارزات ناکام کارگری است . محیط ترور و وحشت و قدرت رژیم

حاکم فاکتورهای عینی اند و عدم وجود آلترناتیو سازمانی که بتوان به آن اطمینان و تکیه داشت نیز همینطور. ولی این مطلق کردن از نظر تحلیل علمی نادرست است، دلیل فقدان درک سیاسی و عمیق توده است و نمیتوان آنرا با موعظه "علمی" و ابراز این مسئله که با همه شکستها، با همه سرحدگی ها، با همه ضعفها، ضعف توده مطلق و قدرت رژیم هم مطلق نیست، توده را از پندار نادرست باز داشت. تنها پراتیک انقلابی عناصر پیشاهنگ انقلابی است که میتوانند بسیاری از سدهای ذهنی و عینی را بشکنند و بجلب توده بمبارزه بیانجامد.

نکات اساسی را یکبار بدنبال هم مطرح میکنیم: بدون حرکت و تکانهای درون طبقه، رسوخ و سازماندهی جنبش انقلابی میسر نیست. علت عدم تحرك شدید در جوامع بطور کلی میتواند به علت شرایط مادی طبقه (مرحله ابتدائی تکامل نیروهای مولده و عدم رشد کافی آن — عدم وجود طبقاتی که حامل تغییرات انقلابی — اصل بهره‌وری اجتماعی و تعادل طبقاتی در زمینه رفاه اجتماعی و...) با شرایط عینی و ذهنی مختلف دیگر (وجود ترور و حاکمیت پلیسی — عدم وجود آلترناتیو انقلابی سازمان و برنامه انقلابی — عدم آگاهی حتی در مدارج ابتدائی — تسلط سیاست منحرف فرهنگی و تبلیغاتی — عدم وجود نارضایتی قابل لمس) باشد. ما معتقدیم که در ایران شرایط مادی انقلابی وجود دارد. اینکه این واقعیت در صورت آشنا برای ما تظاهر نمیکند بدلیل پروسه شکست و ناکامی جنبش، عدم اطمینان توده بمبارزه موفقیت آمیز، و وجود ترور پلیسی بینظیر و حاکمیت فرهنگ منحط ارتجاعی است. بدون جنبش خود بخودی امکان کار وسیع در طبقه وجود ندارد. برای جلب توده و سازماندهی ابتدائی، محیطی ضروری است که عناصر بتوانند لااقل تماس مقصد خود را با توده حفظ کنند و توده ها آمادگی جذب داشته باشند. يك چنین محیطی بدلیل تاریخ سیاسی چند دهه اخیر — مسئله امپریالیسم و نقش سیاسی — اقتصادی — استراتژیک ایران در برنامه جهانی امپریالیستها — عدم اطمینان توده و اصل احساس ضعف خود و قدر قدرت پنداشتن رژیم — محیط پلیسی بینظیر امروز میهن ما وجود ندارد. در نتیجه یا باید منتظر جنبش خود بخودی و تکامل و رشد آن بسوی جنبش سیاسی و از بین رفتن یا تضعیف حاکمیت پلیسی ماند و یا با شکستن بستهای که بطور عمده علت اساسی جو سیاسی فوق است با يك حرکت ضروری محیط را آماده تر کرد و آمادگی و تدارک لازم را برای محیط آینده برای کار وسیع و جهت دادن بمبارزات کارگری و از آن طریق تشکیل حزب کمونیست دید.

ما قبل از اینکه از روشهای ضروری انقلابی و چگونگی کار و برنامه آینده صحبت کنیم لازم میدانیم مختصراً نظریات خود را در مورد پروسه ساختمان حزب کمونیست ایران ابراز داریم تا در قسمتهای بعدی بتوانیم بر اساس این یا آن روش، این یا آن فرم از مبارزه را در سایه طرح فوق ارزیابی کنیم. حزب کمونیست ایران از پروسه مبارزات کارگری بیرون میاید و حاصل تعهد یا توافق عناصر روشنفکر بر روی يك

برنامه آماده و مشمع نیست . منظور ما در اینجا سازمان کمونیستی منحصرأ متشکل از عناصر پیشاهند نیست . يك چنین سازمانی شرط اساسی و ابتدائی حزب کمونیست کارگری در ایران و نه شرط دافسی برای آن است . جنبش کارگری ایران در پراتيك مبارزه طبقاتی خود و با شرکت سازمانهای مارکسیستی مختلف زمینه ساز تشکیل حزب کمونیست است . قبل از گذار از پراتيك مبارزه طبقاتی خود ، قبل از بکوره عمل فرستادن تئوری در مراحل جنبش مطالباتی و سیاسی کارگران ، حزب کارگری انقلابی نمیتواند بوجود آید . حزبی که اکثریت آنرا کارگران آگاه انقلابی تشکیل دهند ، از طرف دیگر بدون وجود عناصر روشنفکر انقلابی که تئوریهای انقلابی براساس جهانبینی مارکسیستی را بمیان توده های کارگری ببرند امکان تشکیل چنین حزبی وجود ندارد . یادآوری این مسئله جواب به آن نظریات نادرستی است که گمان دارد طبقه در مبارزات خود ایده ولوژی خود را بوجود میآورد . در این رابطه ذکر بهترین و روشنترین ابراز نقل قولی از کائوتسکی است که لنین روی آن تکیه کرده است :

" بسیاری از ناقدین رومیزیونیست ما تصور میکنند که گویا مارکس مدعی بوده است که تامل اقتصاد و مبارزه طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسیالیستی بلکه مستقیماً معرفت به لزوم آنرا هم بوجود میآورد . این است که این ناقدین اعتراض مینمایند که چطور کشور انگلیس که سرمایه داری در آن از همه کاملاًتر است ، بیش از همه از این معرفت دور است . از روی این طرح ممکن است چنین تصور کرد که کمیسیون تنظیم کننده برنامه اطریش هم با این نظر با اصطلاح ارتدکسان مارکسیستی که بطرز فوق الذکر رد میشود شريك است . در این طرح گفته میشود " هر قدر تکامل سرمایه داری بر کمیت پرولتاریا میافزاید همانقدر هم پرولتاریا ناگزیر میگردد و امکان حاصل مینماید با سرمایه داری مبارزه کند . پرولتاریا رفته رفته درك میکند که سوسیالیسم ممکن بوده و ضروری است . هرگاه چنین رابطه ای قائل شویم آنوقت بنظر میآید که معرفت سوسیالیستی نتیجه ناگزیر و مستقیم مبارزه طبقاتی پرولتاریا است . حال آنکه این بهیچ وجه صحیح نیست . بدیهی است که سوسیالیسم بمشابه يك آموزش همانقدر در روابط اقتصادی کنونی ریشه دارد که مبارزه طبقاتی ، همانقدر هم از مبارزه علیه فقر و مسکنت توده ها که زائیده سرمایه داری است ناشی میگردد . لیکن سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی یکی زائیده دیگری نبوده بلکه در کنار یکدیگر بوجود میآید و پیدایش آنها معلول مقدمات مختلفی است . معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی میتواند پدیدار گردد . در حقیقت امر علم اقتصاد زمان حاضر بهمان اندازه شرط تولید سوسیالیستی است که فرضاتكنيك کنونی هست و حال آنکه پرولتاریا با تمام تمایل خود نه این و نه آن ، هیچيك را نمیتواند بوجود آورد . هردو آنها از سیر جریان اجتماعی کنونی ناشی میشوند . حامل علم هم پرولتاریا نبوده بلکه روشنفکران بورژوازی هستند . سوسیالیسم کنونی نیز در مغز افرادی از این قشر پیدا شده

و توسط آنها به پرولتاریائی که از حیث تکامل فکری خود برجسته اند منتقل میگردد و آنها سپس آنها را در جایی که شرایط مقتضی است در مبارزه طبقاتی پرولتاریا وارد مینمایند .

بدین طریق معرفت سوسیالیستی چیزی است که از خارج داخل مبارزه طبقاتی پرولتاریاستده و نه يك چیز خود بخودی که از این مبارزه ناشی شده باشد .

مطابق همین اصل بود که در برنامه قدیمی هاینفلد بطور کاملاً منصفانه ای گفته شده بود که وظیفه سوسیال د مکرسی عبارت از اینست که معرفت به موقعیت پرولتاریا و معرفت به وظایف وی را در ذهن پرولتاریا وارد سازد ، ( ترجمه تحت اللفظی — ذهن پرولتاریا را از آن پر کند ) .

هرگاه معرفت مذکور خود بخود از مبارزه طبقاتی ناشی میشد دیگر احتیاجی بگفتن این نمیبود . ولی طرح جدید این اصل از برنامه قدیمی را گرفته و به اصل فوق الذکر وصله نموده است . لیکن این امر کاملاً جریان فکر را منقطع ساخته است .

بنا بر این پروسه تشکیل حزب ، آمادگی و سازماندهی عناصر پیشاهنگ انقلابی در میان خود — جنبش خود بخودی کارگری — تدارك و رسوخ سازمانها و گروههای انقلابی در میان طبقه — اوج مبارزه طبقاتی کارگری — تشکیل حزب — مبارزه انقلابی در جهت بدست گرفتن قدرت است . این بدان معنی نیست که نمیتواند قسمتهائی از موارد بالا با یکدیگر همزمان انجام گیرد ، بلکه تکیه بر این اصل است که بدون جنبش کارگری ، آمیزش عناصر آگاه با این جنبش و پراتیک مبارزه طبقاتی ( با طبقه ) تشکیل " حزب کمونیست " مصنوعی ، بی اثر و سازمان تشکیل شده سازمانی غیر کارگری است . با شرکت طبقه و بدون مبارزه ایدئولوژیک و انقلابی و بدون جهت و برنامه کمونیستی ، حزبی کارگری ، اما راست است . یکبار دیگر تکرار میکنیم . حزب کمونیست تنها میتواند از درون مبارزات طبقه کارگر رویش کند . این بدان معنی نیست که سازمانهای انقلابی مارکسیستی نمیتوانند وجود داشته باشند . این سازمانها ضرورت حتمی برای تمهیک سیاسی و ایدئولوژیک در میان جنبش کارگری دارند . لیکن این سازمانهای مارکسیستی انقلابی را با حزب طبقه نباید اشتباه گرفت . وجود سازمانهای از این قبیل محصول مرحله سیاسی تاریخی و ضرورت دیگر ، و وجود حزب کمونیست محصول روند سیاسی تاریخی و ضرورت مرحله دیگری است . یعنی چه در علت وجودی ، پروسه به موجودیت درآمدن ، وجه در هدف بلا فاصله ، ایمنی و سازمان مختلف اند . عناصر تشکیل دهنده آنها نیز کمیتا و کیفیتا متفاوتند . شاید گمان شود که این فرق گذاری صرفاً اسمی و وسواسانه است . در حالیکه مسئله تفاوت اساسی بین گروههای مختلف در بینش و استراتژی است . سازمان مارکسیستی متشکل از عناصر آگاه انقلابی که خود را حزب کمونیست بپندارد لا جرم به آوانتوریسم و انحرافات مختلف آوانگاردیستی درمیفتد . چنین سازمانی میل و اراده

و تحلیل خود را اراده، میل و تحلیل کل طبقه میداند و در واقع خود را نه طرفدار طبقه بلکه کل طبقه میبیند. این خود همان بینی بیمارگونه سبب میشود که چنین سازمانی به شرکت همه جانبه و مستقیم طبقه در مبارزه انقلابی نپردازد. اساسا سازمانی که خود اراده بلافاصله و مستقیم طبقه است به طبقه اش چه نیاز؟ جلب عناصری از طبقه برای او صرفا جنبه کمی دارد و اساسا طبقه را نه در تمامیت (توتالیته) بلکه در اجزاء و آنالیتیک می بیند، و دیری نخواهد گذشت که جدا از طبقه به سازمان اقلیت پیشروان بدل خواهد گشت و در ورطه سکتاریسم مطلق خواهد افتاد. چنین سازمانی که خود را حزب طبقه میپندارد در نتیجه طبیعتا باید هدف بدست گرفتن قدرت و درهم شکستن ماشین دولتی را در دستور کار خود قرار دهد. سازمان "پدرخوانده" طبقه است و بجای او تصمیم میگیرد. حالیکه سازمان انقلابی مارکسیستی که ماهیت وحد خود را شناخته است و خود را با حزب طبقه اشتباه نمیگیرد، استراتژی ساختمان حزب و نه بدست گرفتن قدرت را در دستور کار خود قرار میدهد. جلب افراد آگاهتر کارگر برای او یک مرحله ابتدائی شرکت مستقیم کارگران است که ضرورت انقلابی آنها دریافته است. خود را در مرحله تدارک انقلابی و نه در شرایط انقلابی میبیند. بهمین جهت منحرف نمیشود. از خود ارزیابی بیشتر از آنچه که هست نمیکند و در خدمت پروسه سالم ساختمان حزب قراقرار میگیرد. تنها حزبی که از مبارزه کارگران و از درون طبقه، در تماس و آمیزش با پیشقراولان انقلابی آگاه رویش میکند میتواند مسئولیت تاریخی دوران ساز انقلاب سوسیالیستی را بعهده بگیرد و پس از غلبه به دشمن به بوروکراتیسم و انحرافات دیگر نگرود.

بنا بر آنچه که گفته شد جواب سوالهای فوق روشن است. بدون حرکت شدید در میان طبقه نمیتوان انتظار خیزش انقلابی و ناگهانی از طبقه داشت و نمیتوان بدون وجود جنبش خود بخودی کارگری به جلب و رهبری سیاسی توده های کارگر پرداخت، چرا که وجود چنین جنبشی گویای نارضایتی شدید اقتصاد توده بوده و امکان خواست او را به مقاومت و بهتر شدن وضع نشان میدهد. اما عدم وجود چنین جنبشی و تظاهر آن بصورت اعتراضات و اعتصابات شدید و پرمطمح میتواند در فاکتورهای دیگری غیر از فاکتور رفاه باشد — یا بمعبارت دیگر نه بجهت برخورداری از رفاه مادی (مانند برخی از کشورهای غربی) بلکه بجهت فاکتورهای تاریخی و اوضاع عینی سیاسی که از آن نام برده شد خیزشهای کارگری فروکش کند. توده های کارگر در شرایط مشخص میتوانند بملت وجود شرایط پلیسی و غیر موثر دیدن فعالیت های خود سرکوب شده و موثقا خاموش گردند و وقتی که فاکتور ناآگاهی و عدم وجود اپوزیسیونی با تحلیل و برنامه و آلترناتیو انقلابی اضافه شود امکان سوخت و ساخت توده و فریب بوسیله دستکاهای تبلیغاتی رژیم بیشتر است. عدم وجود جنبش خود بخودی و توده ای کارگران بیشتر بدلیل این فاکتورها است. شك نیست که يك سلسله رفم و تغییرات مختلف در قشر بندهای اجتماعی تاثیر گذاشته

و این اصل در کار مبارزاتی طبقه کارگر و طبقات مختلف منعکس میشود و تغییراتی را در جو سیاسی باعث میشود. همچنینکه در بخش خمرده بورژوازی ایران بخصوص تغییراتی را بوجود آورده یا در دهات دگرگونیهای هرچند محدود را باعث شده است. همچنان نیز سرمایه گذاری امپریالیستها و پروسه صنعتی شدن باعث تغییر و تبدیلاتی چند در اقشار زحمتکش و بخصوص از نقطه نظر کمی و روش تولیدی در توده های کارگر شده است.

بر اساس همه این فاکتورهاست که ما مرحله انقلابی را مشخص میکنیم و میگوئیم که در ایران باوجود آماده بودن شرایط مادی و انقلابی شرایط ذهنی انقلابی آماده نیست و مرحله، مرحله تدارك انقلابی است. بر اساس داده های بیان شده فوق است که پروسه گروه انقلابی مخفی — آمادگی سازمانی عناصر پیشاهنگ — جنبش سندیکائی و سیاسی کارگری — تدارك رسوخ سازمانها بمیان طبقه و... را پروسه ایجاد حزب انقلابی و پیشاهنگ، پروسه گذار از برزخ تدارك میدانیم.

۶- ارتجاع ایران بكمك قدرت نظامی و اقتصادی سیاسی امپریالیستها بسرکردگی امپریالیسم آمریکا توانسته است در سالهای اخیر تعادلی نسبی برای خود کسب کند. تجربیات بیست ساله اخیر ارتجاع جهانی در مبارزه علیه نیروهای مرفقی و جنبشهای انقلابی در سراسر جهان به رژیم دست نشانده ایران منتقل شده است. در برنامه جهانی قدرتهای بزرگ منطقه خاورمیانه امروزه منطقه سازش نسبی است. قدرتهای بزرگ با اینکه سعی در قدرت گیری هرچه بیشتر در این منطقه دارند بر اصل مبارزه با جنبشهای مسلحانه و انقلابی موافقت کرده اند. اصل مذاکرات در مقابل اصل كمك به نیروهای متخاصم مورد قبول قدرتهای جهانی است. قبول این اصل نه بخاطر جلوگیری از خونریزی (آنطور که صلح طلبان دروغین میگویند) بلکه بر اساس امکان دست یابی به هدفهای غارتگرانه امپریالیستها با حفظ نظم ارتجاعی در این منطقه است. در بسیاری از موارد کار در جهت بدست آوردن پشتیبان و منافع سیاسی و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی به این نظم كمك میرساند. در این میان ایران در منطقه خلیج گرهگاه مهمی بشمار میرود. تقویت قدرت نظامی و اقتصادی ایران در سالهای اخیر، مسئله نفت و دوران پیشرفت و بسط سرمایه داری (که در ابتدا و در ظاهر حرکتی مثبت و شکوفا را نشان میدهد) از جمله فاکتورهایست که نقش مرکزیت کنترل کننده منطقه را بیش از پیش توجیه میکند و تعادل نسبی ظاهری و مرحله ای سیستم حاکم در ایران، نقطه مطمئنی و تکیه گاهی برای قدرتهای بزرگ جهانی است. جو سیاسی ارتجاعی حاکم و روابط سیاسی بین المللی هرچه بیشتر تقویت میشود؛ جمهوری توده ای چین امروز در روابط بین المللی خود با اتخاذ سیاستی در تقویت این جو كمك میکند و سیاست جهانی با بینش قدرت یابی باعث میشود که در هر نقطه جهان رژیم دست نشاندهای را که برای این قدرت، امکانات سیاسی و اقتصادی بوجود آورد بعنوان رژیم مستقل و ملی قلمداد کند. اساس انحرافی این سیاست در دید انقلاب جهانی و مسئله ساختمان صنعت بزرگ بنام سوسیالیسم میتواند که خود مقوله مستقل و مورد بحث جنبش کمونیستی جهان است. رژیم شاه با استفاده از این جو جهانی و بر اساس برخورداری از پشتیبانی امپریالیستها و بدلیل امکانات رشد اقتصادی داخلی به قدرت یابی ارتجاعی هرچه بیشتر توفیق میابد. جنبش مرفقی و ضد امپریالیستی مردم ما و جزء پیشقراول و راهنمای آن عناصر و گروههای انقلابی در مرحله تدارك انقلابی با مشکلات فراوانی روبرو هستند. پیچیدگی این مرحله صرفنظر از فاکتورهای فوق بخاطر عدم وجود سازمانی قوی با پایه ای توده ای، عدم وجود وحدت ایده ثلوثی که در پراتیک انقلابی بین مارکسیستها حاصل شده باشد، وجود سردرگمی بر سر مسائل جنبش کارگری و سوسیالیستی، مسئله انقلاب جهانی و ساختمان سوسیالیسم و دیدن انحرافات در شوروی و چین است.

۷- مرحله تدارك — بر اساس این شرایط باید برداشت خود را از مرحله تدارك دقیق کرده و روند گذار از برزخ تدارك را مشخص سازیم. همانطور که در بحث عمومی مربوط به ساختن حزب کمونیست گفتیم مرحله تدارك با مرحله وجود شرایط انقلابی متفاوت است و دو مقطع از پروسه رشد انقلابی جامعه را بیان می‌دارد. مرحله تدارك عبارت از مرحله‌ایست که سازمان پیشاهنگ انقلاب (احزاب کارگری و کمونیست) هنوز ایجاد نشده است. وحدت ایدئولوژیک و استراتژیک و وحدت تئوریک در مورد تحلیل از جامعه و شرایط مرحله‌ای آن در میان مبارزین انقلابی مارکسیست وجود ندارد، مشکل شدن کامل عناصر صورت نگرفته است. عامل ذهنی انقلاب بمیان توده‌های وسیع طبقه برده نشده است و تشکیل سازمان و پراتیک سازمانهای مشکل در مبارزه طبقاتی انقلابی در مراحل ابتدائی سیر میکند. وحدت سازمانهای مشکل در پراتیک انقلابی تشکیل شده در دستور کار قرار دارد. بدین جهت گذار از این مرحله تنها با رفع نقصانهای فوق که نتیجه و تظاهر مادی آن تشکیل حزب کارگر است بانجام می‌رسد. بنابراین مشکل کردن آگاهترین عناصر در سازمان مخفی و انقلابی و بوجود آوردن زمینه برای ساختمان حزب در درون طبقه با کار در آن، وظیفه مهم عناصر آگاه مارکسیست را تشکیل می‌دهد. درست است که در مرحله تدارك بخشی از پروسه انقلاب اجتماعی است لیکن خود این مرحله پروسه‌ای است که مقاطع مختلفی دارد. مقطع ابتدائی که آن دقیق کردن تئوری انقلابی و بوجود آوردن تشکیل که مبارزه جدی و انقلابی را در میهن ما تعقیب کند می‌باشد. ما در این مقطع هستیم. مقاطع دیگر این مرحله عبارت از آماده کردن زمینه برای بردن تئوری انقلابی بمیان طبقه و توده مردم، شرکت هر چه وسیعتر در مبارزه انقلابی و هدایت جنبشهای خود بخودی، وسیع کردن تشکیلات، دامن زدن به مبارزه سیاسی و جوش خوردن سازمانهای مختلف با یکدیگر بر اساس وحدت نظر و اندیشه و وحدت پراتیک انقلابی است (شکی نیست که در این مقاطع شرایط عینی و بحرانهای اقتصادی در رشد ما و گذار سریع از این مقاطع نقش مهم و ضروری ایفاء میکنند و سازمانهای انقلابی باید خود را برای بهره برداری از شرایط مناسب آینده آماده کرده باشند).

قسمت آخرین و پیروزمند این پروسه تشکیل حزب از درون این طبقه است. مرحله تدارك با دید انقلابی، در هم شکستن ماشین دولتی و بدست گرفتن قدرت را در دستور کار خود قرار نمایی دهد. کار در طبقه و ساختمان سالم و اصیل و انقلابی حزب کمونیست در دستور کار قرار دارد. هنوز عامل ذهنی انقلاب وجود ندارد. گروههای انقلابی مشکل از دلانهای پر پیچ و خم مبارزه طبقاتی، در تئوری و عمل باید بگذرند. در شرایط انقلابی پروسه با بدست گرفتن قدرت که هدف بلافاصله است بانجام میرسد. مرحله تدارك با ایجاد حزب تمام میشود. در شرایط انقلابی پشتیبانی توده در شرکت آگاه و انقلابی آن تضمین شده است. در مرحله تدارك در جهت جذب آگاهترین عناصر

و رسوخ بیش از پیش در توده کوشش میشود. پیشقراولی در مرحله شرایط انقلابی با توده متشکل، و در مرحله تدارك، با سازمانها و عناصر پیشرو و انقلابی است. نیروی ضربه زن در شرایط انقلابی مستقیماً خود توده و تعیین کنند و تضمین پیروزی، طبقه است. در مرحله تدارك، تعیین کنند و ضربه زن، سازمانهای انقلابی پیشاهنگ میباشند. چه در اجزاء و کیفیت نیرو و چه در هدف مرحله‌ای، همانطور که دیدیم این دو مرحله با یکدیگر متفاوتند.

همانطور که گفتیم در این مرحله وظیفه مبرم عناصر انقلابی متشکل شدن و دقیق کردن تحلیل‌های خود و بردن عامل ذهنی بمیان طبقه است. اجراء این وظیفه بطور مکانیکی غیر ممکن است. یعنی پراتیک تنها بستگی به میل و اراده ندارد، بلکه برای حقانیت و تاثیر آن احتیاج به شرایط عینی است. در شرایط امروز میهن ما ارتجاع ایران به سرکوبی جنبش ضد امپریالیستی مردم تا حدودی توفیق یافته و با قدرت هرچه بیشتر به قتل عام خیزش‌های حق طلبانه و انقلابی میپردازد. امکان تماس وسیع و مداوم و روشنگری در توده‌های مردم و در طبقه بخاطر نفوذ ترور پلیسی بی نظیر و فاکتورهای عینی دیگر از عناصر پیشاهنگ انقلابی سلب شده است. تماس با کارگران و تبلیغ در دهات با روشهای عینی و دموکراتیک غیر ممکن است. میلیتاریزه شدن مناطق وسیع روستائی و دموالیزه شدن توده شهری در سالهای پس از کودتا و تسلط بینش کناره گیری و شکست بكمك تبلیغات وسیع و عوامفریبانه ارتجاع سدی بزرگ در مقابل عناصر آگاه ایجاد کرده و کمبود جنبش‌های متداول خود بخودی امکان غوطه ور شدن عناصر مبارز در توده‌ها را سلب کرده است. کار سنتی در میان توده‌ها امروز نه تنها غیر ممکن است بلکه با توجه به تبلیغات مبارزانی که به چنین شیوه متوسل میشوند منفی است. شك نیست که همه سازمانهای مارکسیستی و انقلابی باید بکوشند که با کار در میان طبقه و توده‌های زحمتکش در مراحل ابتدائی به جذب آمارترین عناصر بپردازند. مارکس مینویسد "جائی که طبقه کارگر هنوز در سازماندهی خود پیشرفت نکرده است (در مثال ایران حتی در مراحل ابتدائی آن نیز نیست) که بتواند علیه قهر دستجمعی، قهر سیاسی طبقه حاکمه، به نبرد تعیین کننده بپردازد، باید در این راه تربیت شود. از طریق تبلیغات پی در پی علیه سیاست (و با رفتار دشمنانه نسبت به) طبقات حاکم. چه در غیر اینصورت او (طبقه کارگر) به توپ بازی طبقات حاکمه تبدیل خواهد شد. . . ." (از نامه مارکس به فردریش بولت).

در چنین اوضاعی باید تاکتیکها و راه‌های جدیدی برای ادامه مبارزه یافت و با همه قدرت جنبش انقلابی را تدارك دید. در چنین شرایطی باید حتی بطور محدود با تبلیغات پی در پی و تبلیغ رفتار دشمنانه نسبت به طبقات حاکم زمینه تربیت سیاسی آگاه آینده طبقه را فراهم آورد. مارکسیست های انقلابی از طرقی دست بایجاد تشکیلات انقلابی مخفی زده و بنابه امکانات و درجه رشد خود،

تبلیغ در طبقه و درهم شکستن سد های ارتجاع را با تبلیغ در توده های وسیع مردم آغاز میکنند و از طرف دیگر با آموزش در پراتیک انقلابی نزدیکتر شدن گروه ها و سازمانهای انقلابی را در عمل و تئوری باهت میگردند. هر تجمع وسیعتر و هر تبلور تئوریک روشنتر، پر دامنه تر در میان مردم می انجامد، و موفقیت های انقلابی امکان میدهد که رسوخ تئوری انقلابی در طبقه با پشتیبانی مادی نیروها آسانتر گردد. ایجاد حزب بعنوان هدف مرحله ای که در پروسه انقلابی تشکیل سازمانهای انقلابی مارکسیستی، کار در طبقه و رویش حزب از میان طبقه بتحقیق می انجامد خود وسیله ای در خدمت پیروزی انقلاب خواهد بود. در مقاطع ابتدائی تدارك، مسئله ای که در مقابل عناصر و گروه های انقلابی در ایران قرار دارد اینست که چه روال کار رسوخ در طبقه با توجه بوضع فعلی و حاکمیت کامل ترور وجود بینش عمیق ناتوانی و شکست در توده ها ممکن است؟ در جستجوی راه حل این مسئله است که انجام عطیات مسلحانه برای سازمانهای انقلابی مارکسیست و غیر مارکسیست مطرح شده است. و بر این اساس است که عطیات و کوشش های انقلابی مسلحانه در ارتباط با جنگ طبقاتی و آگاه ساختن طبقه مطرح میگردد. نیروهای انقلابی نه بر پایه نتایج صرفا ذهنی بلکه پس پراتیک کار در میان کارگران و زحمتکشان نتیجه گیری کرده اند که سد های ترس و تحمیق و احساس ضعف توده باید با بکار بردن روشهای انقلابی مشخص، تضعیف و شکسته شود و تنها در آن زمان است که امکان سازماندهی مخفی وسیع و برن عامل آگاه در میان طبقه وجود خواهد داشت. برای رد این نظریه در شرایط مشخص ایران نمیتوان بکلی گوئی اکتفا کرد و باید پراتیک انقلابی دیگری را ( اگر کسانی مدعیند وجود دارد ) مقابل آن نهاد. اعمال قهر مسلحانه ( و در این مرحله جنگ چریکی شهری ) در مرحله تدارك وظیفه خاصی را بصده دارد و آن شکستن سد های سکوت و ضعف تحمیلی و ذهنی در توده و نشان دادن امکانها و قدرت و عزم مبارزان انقلابی است. تشکیل هسته های مارکسیستی و از آن طریق در پراتیک با توجه به ضرورت عینی، تشکیل سازمان مارکسیستی انقلابی، برای کار در توده ها قدم ضروری ابتدائی است که ما در تئوری آنرا در یافته ایم و لزوم آنرا بطور عینی احساس میکنیم ولی اینکه این سازمان یا سازمانها در این روند با انتخاب کدام روش ها موفق خواهند شد باید به ضرورت شرایط مشخص ایران توجه کنیم. شرایط مشخص ایران و لزوم سازماندهی در توده های زحمتکش است که ارتباط عطیات مسلحانه را با مبارزه طبقاتی روشن میسازد و همه این کوشش های انقلابی را در جنگ طبقاتی قرار میدهد ( در قسمت ۷ جنگ چریکی در ایران بررسی خواهد شد ).

بنابر این وظیفه ما تشکیل سازمان مارکسیستی در داخل ایران و بر اساس شرایط موجود تشکیل این سازمان در تشکیل هسته های مخفی و روابط سازمانی جدا از هم، آغاز میشود. هسته های مخفی با تحلیل مشخص از اوضاع سیاسی و شرایط انقلابی و درك کامل مرحله تدارك و شناخت جزئیات

آن در عمل، و تبلیغ تئوریک آن در میان آگاهترین عناصر آماده، و با تائید شیوه های موثری که از طریق شکستن سد های رو آوری توده ها به مبارزه انقلابی و زمینه سازی برای آگاهانیدن و جلب اعتماد توده ها کار در میان توده های زحمتکش و طبقه را آسان میسازد، شروع میکنند. در این مرحله هم عناصر رادیکالیزه و انقلابی خرد بورژوازی با دیدگاه غیر مارکسیستی و هم مارکسیست های انقلابی که هدف کار در طبقه برای آنها عمدتاً است، با توجه به امکانات خود به وسیله سازی و اعمال قهر انقلابی میپردازند. عطیات مختلف هسته ها، گروه ها و سازمان های انقلابی در کار تدارک و زمینه سازی، اعلام موثر موجودیت آنان و برای بردن علت مبارزه و اهداف آن بمیان مردم است. عده ای سؤال میکنند که در مرحله تدارک چرا عناصر آگاه مارکسیست به عطیات مسلحانه دست میزنند و این کار را به گروه های رادیکالیزه و انقلابی خرد بورژوازی که در بهترین حالت خیال سرنگونی رژیم و تحقق دولت ملی و ایجاد روابط دموکراتیک را دارند واگذار نمیکنند؟ باید گفت که یا سازمان مارکسیستی پیشقراول انقلاب هست و یا نیست. اگر جواب مثبت است وظیفه پیشقراول شرکت در تمام فعالیت های مرحله تدارک انقلاب است. تصور اینکه کار مسلحانه را بمسئله های خرد بورژوازی انقلابی گذاشت و خود به بهر بهره برداری و صرفاً سازماندهی پرداخت نه تنها حاکی از اپورتونیسم است بلکه احمقانه نیز میباشد. سازمان قادر به بسط کمی و کیفی خود است که در پراتیک انقلابی مستقیماً شرکت داشته باشد. توده احمق نیست که ببیند عده ای برای مساعد کردن جو سیاسی جان فدا میکنند و عده ای دیگر بهره برداری میکنند آن کس که در گود است بحساب می آید. همیشه این بوده و در ایران هم استثناء نخواهد بود. بحالوه یک نکته را باید در نظر داشت که در هیچ زمان کار گروه های انقلابی منحصر به عطیات مسلحانه نبوده و این روش تنها یک قسمت از برنامه آنها را مشخص میکند. فعالیت انقلابی گروه ها و سازمان های پیشاهنگ است که پروسه انقلابی تدارک را تسریع میکند، و بینش علمی انقلابی است که ساخت بینش طبقه را پاکیزه میسازد و طبقه را از توپ بازی شدن بین روش ها و سیاست خرد بورژوازی و بورژوازی ایمن داشته و از افتادن به چاه سندیکالیسم نزدیک بین مصون میدارد.

این سؤال همواره در مقابل مبارزان انقلابی قرار دارد که آیا میتوان از ضرورت حزب سخن گفت و منتظر بوجود آمدن خود بخودی آن شد و یا اینکه شرکت را با نسخه نویسی برای مبارزه طبقاتی و بدون رفتن در درون پراتیک انقلابی عطی کرد؟ و یا اینکه برعکس باید به زمینه سازی موثر و سازماندهی نیرو پرداخت. در مرحله تدارک گروه ها، کار در طبقه برای هدایت مبارزه و آگاهانیدن طبقه به قانونمندی سیستم حاکم در دستور کار قرار میگیرد. در این روال اگر احتیاج به اعمال قدرت باشد شیوه های مشخصی باشد، بآن شیوه ها دست زده خواهد شد. تصدیق عطیات مسلحانه بعنوان عمل انقلابی و لازم مرحله ای، هرگز بعنوان نفی کار سیاسی در توده و طبقه کارگر نیست بلکه در تائید

و تسریع و تعمیق آنست .

×××

×××

×××

از اینرو فوری ترین هدف کمونیست ها عبارتست از : " متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه ، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا " ( صفحه ۴۶ مانیفست ) بدین جهت شمار مرحله ای مبارزات ما همانا شمار همه چیز در خدمت ایجاد حزب کمونیست ایران میباشد . تمام فعالیت های ما که خود شامل مقاطع مختلفی خواهد بود ، در خدمت ایجاد حزب سرتاسری طبقه کارگر خواهد بود .

۸ - جنگ چریکی شهری - پویان میگوید: "تا با توده خویش بی ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان است. برای اینکه پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را بوجود آوریم باید طلسم ضعف خود را بشکنیم. باید با توده خویش رابطه مستقیم و استوار بوجود آوریم." این واقعیت بیش از هر چیز علت دست آزدن مرحله‌ای گروه‌های انقلابی را به شیوه‌های مسلحانه نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که بر خلاف نظر پرگوییان بی عمل، رودرروئی مسلحانه با رژیم بر پایه گمان تنگ نظرانه که گویا گروه‌های انقلابی بدون توجه به ضرورت شرکت مستقیم توده در صدد سرنگونی ارتجاع هستند نیست بلکه زمینه سازی برای راه یافتن و جلب و جذب توده برای مبارزه بی امان علیه ارتجاع می‌باشد و فقط در این صورت است که ارتجاع شکست می‌خورد و قدرت او در هم می‌شکند.

چرا بعنوان محیط عطیات ضربه زنی به دشمن شهرها انتخاب شدند؟ در دهات دشمن امکان یافت که سالهای سال با برنامه‌ای مشخص و تنظیم شده در ادارات و شرکت‌های زراعی و تبلیغ بوسیله سپاهیان و میلیتاریزه کردن دهات با قوای نظامی - پلیسی، در تعداد زیادی از آنان رسوخ کرده و مستقر شود. با وجود تشکیلات ارتجاعی امروز در دهات و استروکتور سنتی اجتماعی ده و تراکم کم جمعیت، بطور عمده کنترل دهات را دولت بدست گرفته است. بخصوص که در همه این سالها از طرف مبارزین در این باره کاری صورت نگرفته و بدین دلیل پیروزی نسبی دشمن را در امر حاکمیت ممکن ساخته است. یعنی وضع بدینگونه است که انقلابیون بعنوان عناصر غریبه تازه باید به دهات رسوخ کنند، در حالیکه ارتجاع تور پلیسی را سالهاست که پهن کرده است. مضافا اینکه بکمک وسائل مدرن نظامی امکان حمله و ضربه زدن به گروه‌های نظامی مجتمع، برپایه تجربه‌های ارتجاع در سطح جهانی ساده تر شده است. از طرف دیگر همانطور که گفته شد، انقلابیون و گروه‌هایی که آغاز به کار میکنند در چنان وضعی نیستند که بتوانند هم رابطه خود را با شهر، و هم خود را، دقیقاً حفظ کرده و در میان توده‌های دهقانی که بر اثر فاکت‌های بالا کار در میانشان بسیار مشکل شده است به تبلیغ بپردازند. فاکت‌های اصلاحات ارضی و تقسیمات جدید قشری در دهات بعنوان فاکت‌های بسیار مهمی به فاکت‌های قبل اضافه میشوند. اما شهرهای بزرگ امروزه نقطه ضعف رژیم را تشکیل می‌دهند، ارتجاع امکان عدم انتشار غیرها را در شهرها بطور مطلق ندارد. ادارات و تشکیلات سیاسی و اقتصادی او در آنجا قرار دارند و مدام در معرض تهدیدند، شهر محل تجمع و فعالیت تولیدی پرولتاریاست، توده‌های شهری از سطح بالنسبه بالاتر آگاهی برخوردارند، حفظ مراکز تبلیغاتی و مالی و اداری برای رژیم متضمن خرج فراوان است و تنها با بکار انداختن نیروی فراوان نظامی کم و بیش ممکن میشود که آنهم از طرفی میلیتاریزه شدن شهرها را بدنبال داشته و افسانه ضعف نیروهای انقلابی را بطور روشن مورد سؤال قرار می‌دهد و این خود کمک مهم تبلیغاتی به

نیروهای انقلابی است، و از طرف دیگر اگر کنترل کاملاً دقیق صورت گیرد، خشم توده‌های مردم و اختلال کارهای روزانه دستگاه‌های وسیع دولتی، مالی... و نارضایتی ارباب رجوع را بدنبال خواهد داشت. بمبارت دیگر هر عکس العمل دشمن کمکی است مستقیم یا غیر مستقیم به نیروهای انقلابی، به تبلیغات آنان، به روشن شدن مردم از وقایعی که در شرف انجام است و به ازدیاد نارضایتی. با شروع اکسیون‌های مسلحانه بوسیله هسته‌های کاملاً سازمان یافته مخفی و با برنامه، دشمن حمله شدید خود را شروع خواهد کرد. بکمک نیروهای نظامی و دستگاه‌های تبلیغاتی خود سعی میکند هسته‌های انقلابی را مورد حمله قرار داده، از بین برده و امکان کار آنان را حتی المقدور محدود نماید. دستگیری‌های متعدد، ریختن ناگهانی به خانه‌ها، شکنجه مبارزین و حتی کسانی که رژیم تنها در باره آنها شک کرده است، کامل کردن نظم جاسوسی و پلیسی در محل‌های تجمع مردم، بانکها، فروشگاه‌ها، موسسات مختلف، قهوه‌خانه‌ها و غیره، تحت نظر داشتن شخصیت‌های خارجی، افراد سرشناس محلی دستگیرهای وسیع، بستن خیابانها و تفتیش مردم، تبلیغ ارتجاعی در سراسر کشور و بخصوص در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و دهات همه کوشش‌هایی از این جمله‌اند.

در این مرحله اصل حفظ هسته‌ها برای انقلابیون بیش از اندازه اهمیت دارد، و حفظ تنها در شهرها بجهت تراکم جمعیت و عدم امکان تفتیش و کنترل همه مردم ممکن است. در حالیکه شناخت هسته‌های چریکی در اغلب مناطق روستائی و در مرحله کنترل امروز، برای دشمن بسیار ساده‌تر است؛ و برعکس برقراری رابطه با شهرها و حفظ این رابطه و کمک‌گیری و خبرگیری از شهر که برای پارتیزانها در مناطق روستائی امری حیاتی است برای انقلابیون بسیار مشکل. مسائلی چون حرکت مداوم، منطقه وسیع و استتار در جنگل‌ها و کوه‌ها محیط مناسبی برای چریکها ایجاد میکند، لیکن امکان قطع رابطه‌شان با شهر با توجه به وضعیت آمادگی تشکیلاتی و نظامی ارتجاع، وجود دارد مضافاً اینکه اگر ما از مرحله ابتدائی شروع عطیات صحبت میکنیم و اگر قبول داریم که عناصر پیشاهنگ باید مانند ماهی در دریای حمایت مردم باشند و این اصل همیشه و همه جا باید در نظر گرفته شود، لااقل امکان‌ش امروزه برپایه روابط و مناسبات تولیدی - اجتماعی شهرها زیادتر شده است.

در حالیکه شرایط ترور و ارتجاع و تجربه سیاسی چند دهه اخیر توده‌ها را چنان از هر چه خوش آهنگ بگوش میرسد دور داشته است که بعلت وجود پلیس و باتکیه بر توهم قدر قدرتی آن و اینکه کاری نمی‌توان کرد از هر گونه نزدیکی با عناصر انقلابی دوری میکنند، جنگ چریکی شهری برای در هم شکستن این ترمز، برای نابود کردن این توهم به عنوان مؤثرترین حربه بکار میرود. ولی جنگ چریکی شهری با شکل ابتدائی چند پیشاهنگ و شروع عطیات برای تبلیغ آغاز نمیگردد. گروهی که با انتخاب این مقد مبارزه وارد میدان میشود هدفش جنگ چریکی شهری بعنوان خرابکاری در موسسات، انفجار و غیره

نیست و خود را در محدوده يك تكتيك محصور نمیکند. این گروه استراتژی و اهدافی را تعقیب می کند و انتخاب روشهای مبارزه انقلابی در خدمت استراتژی و اهدافش قرار دارد. مارکسیست ها در درجه اول برای جلب عناصر آماده و متشکل ساختن آنان برای مبارزه انقلابی طولانی کوشش میکنند. بمبارتدیگر، بکار بهتر سازی سیاسی، سازماندهی و تبلیغ در میان طبقات و اقشار دست میزنند. تفاوت این کارها با عملکردهای سنتی در این است که برپایه نکات ذکر شده علاوه بر سازماندهی جو نبرد مسلحانه را به درون توده ها برده و ثانیاً خود این هسته ها از نقطه نظر نبرد مسلحانه آمادگی پیدا کرده و ثالثاً در جهت شروع کار مسلحانه، به تبلیغ مسلحانه و ضربه زدن به دشمن نیز میپردازد. با آکسیونهای مسلحانه هسته سیستم حاکم (نظم، حاکمیت مسلح و قدرت کامل) را مورد حمله (نه انهدام) قرار میدهند و به تبلیغ مسلحانه میپردازند. به عناصر آماده راه نشان میدهند، و تشکیل هر هسته مقاومت مسلحانه ضربه جدیدی است به تز رژیم، به حاکمیت ارتجاع و کشاندن افراد بیشتری به شکل مشخص مبارزه. این روش امکان میدهد که عناصر انقلابی مارکسیست بتوانند در توده های مردم کار کرده و عناصر جدید را متشکل سازند؛ و این خود اساساً با هر قدم و عمل تبلیغی و سیمتر و موثرتر. وظیفه هسته های مارکسیستی این نیست که بصورت تفنگداران منفرد دست باعمال با اصطلاح آنارشیزستی بزنند بلکه در کارگاه ها و کارخانه ها پس از آمادگی داخلی و خارجی بکار می پردازند. هر جا که مردم جمع میشوند آنان نیز هستند. هر میتینگی را تا آنجا که بتوانند هدایت میکنند. در هر اعتصاب با طرفداران خود شرکت مینمایند و برای آماده کردن عناصر شرکت کننده در اعتصاب و جلب نظر و سمپاتی آنان، آکسیون های مشخص را در رابطه با هدف اعتصابین اجراء می کنند. هر کوشنده انقلابی که امکان کار علنی را از دست داد، برای مدتی یا همیشه به مخفی گاه ها می رود و در صورت عدم امکان کار سازماندهی در آکسیونهای مسلحانه شرکت میکند. هر عضو که شناخته نشده است در میان مردم به کار سیاسی و سازماندهی ادامه میدهد. این دو قسمت یکدیگر را تکمیل میکنند. هر فعالیت سیاسی که در میان مردم انجام میگیرد در خدمت کار انقلابی — سازمانی و نه در خدمت بینش محدود رفورمیستی است. بنابراین جنگ چریکی شهری در ابتدا هدف از بین بردن توهم حاکمیت قهر و افسانه قدر قدرتی او را تعقیب میکند. این خود سازمان است که در شرایط مشخص و با تحلیل مشخص تصمیم میگیرد که در زمان مشخص گد امیک از اشکال کار شدیدتر و عمده تر بکار برده شود. اگرچه این هر دو ضرورتاً در کنار هم بکار برده شده و یکی بدون دیگری برای مدت طولانی امکان ادامه مبارزه انقلابی را نداشته و منحرف خواهد شد. یعنی اگر تنها کار گروه شروع و ادامه جنگ چریکی شهری بعنوان چیزی برای خود باشد و در محدوده جنگ چریکی شهری باقی بماند و عمل کند و از مقاطع و مراحل بعدی انقلاب تصویری روشن نداشته باشد به آنارشیزم و خرابکاری به

خاطر خرابکاری می انجامد، و اگر تنها در چهارچوب تشکیلات سیاسی و کار سیاسی در میان مردم به حد محدود بپردازد و دست به عطیات مسلحانه نزند و جنبش مسلحانه را نفی کند، اگر هم بتواند برای مدت زمان کوتاهی زنده بماند به ارتجاعی ترین بینش های سندیکالیستی و ترمز انقلاب مسلحانه و یا به سرخوردگی کامل عناصر و منفرد شدن و قلع و قمع گشتن سریع تشکیلات منجر میگردد. بنابراین، گروه یا سازمان مارکسیستی، جنگ چریکی شهری را بعنوان وسیله میدانند و سازمانش در تمام طول کار و رشد و به ثمر رسیدن انقلاب از ابتدا تا آخر سازمانی سیاسی - نظامی، با استراتژی جنگ مسلحانه و هدفش قائم ساختن روابط سوسیالیستی برای گذار به کمونیسم است. آن کسانی که از جنگ چریکی شهری فقط انتخاب یک روش از مبارزه و عطردهای خرابکارانه را می فهمند به اصول و بینش تفوریک یک سازمان سیاسی - نظامی و اصل اجرا جنگ چریکی شهری، چگونگی و علت آن پی نبرده اند انقلابیونی که به جنگ چریکی شهری میپردازند اشکال دیگر مبارزه را نفی نمیکنند، بلکه در مراحل ابتدا - ثی و زمینه سازی، از آن بعنوان شیوه عمده ای برای آماده کردن توده و جلب اطمینان توده ها و سازماندهی آنها، استفاده میکنند. انقلابیونی که بنبرد مسلحانه میپردازند چند نفر و چند گروه نیستند بلکه تبلور اراده ملیونی توده تحت ستمند که با جانبازی و ضربه زدن بدشمن افق گشای مبارزات انقلابی آینده میگردند.

خلاصه میکنیم:

مهمترین برنامه مبارزه، سازماندهی وسیع کارگران و زحمتکشان در حزب منضبط طبقه کارگراست. برای این سازماندهی وسیع احتیاج به کار پیگیر و خلاق در میان توده های مردم است و برای امکان چنین کار پیگیر و تماس وسیع، موانع راه و از جمله توهم قدر قدرتی رژیم و ضعف نیروهای انقلابی باید شکسته شود. برای شکستن این سد، راهی بجز رودررویی قهر آمیز با رژیم وجود ندارد (چه این رودررویی اختیاری و چه تحمیلی باشد). در شرایط مشخص جامعه امروز ما، این رودررویی بشکل جنگ چریکی شهری تظاهر میکند. بنابراین هر سازمانی که قصد توسعه خود، بسیج خلق و کار برای ایجاد حزب کمونیست را دارد، شرکتش در این رودررویی در مرحله مشخص بیان شده اجتناب ناپذیر است. این مسئله که چند درصد از افراد یک سازمان و یا چه اندازه از امکانات آن در اختیار جنگ چریکی شهری قرار میگیرند، مسئله ایست که در هر زمان، با تحلیل مشخص از وضع داخلی سازمان خود و اوضاع مشخص جامعه، معین میکند. بطور کلی میتوان گفت که سازمان شروع به کار سیاسی و سازماندهی (یعنی بخش تبلیغ غیر مسلحانه) در میان توده ها (در کارگاه ها، کارخانه ها، دهات و غیره) میکند. آن عناصری از سازمان که امکان کار سازماندهی را از دست میدهند بطور موقت یا دائم به سلولهای مربوط به بخش تبلیغ مسلحانه (در این مرحله خاص جنگ چریکی شهری) اعزام میشوند. این بخش

تبلیغ مسلحانه شرط ضروری امکان ادامه تبلیغ غیر مسلحانه هم هست. تا عنصری امکان کار سازمانی دارد کارش سازماندهی است، ولی کار سازمان نباید منحصر به سازماندهی خلاصه شود، چه در این صورت - یعنی در صورت عدم ادامه کار مسلحانه و چریکی علیه رژیم - جو سیاسی مساعد بوجود نیامده، قدر قدرتی رژیم تحکیم شده و بنابراین خود کار سازماندهی هم متوقف میشود. درک ارتباط بین این دو، تشخیص تناسب و رابطه دیالکتیکی آنها، ضامن موفقیت یک سازمان در بقا و رشد خود است.

### مؤخره

با توجه به تجزیه و تحلیل ما از شرایط ایران معتقدیم که در مرحله فعلی هسته‌های متشکل از عناصری با وحدت ایدئولوژیک و تحلیل کامل میتوانند کار انقلابی کرده و رشد کنند و برای پرورش انقلابی این افراد، تا آنجا که در خارج از کشور ممکن است، در زمینه کار عملی و تئوریک، گروه تهیه مقدمات هرچه وسیعتری را در دستور کار خود قرار میدهند. از آنجا که تشکیل سازمان انقلابی مارکسیستی در دستور کار ما قرار دارد، کار تئوریک و سازماندهی در ایران و خارج از کشور را در کنار هم ضروری میبینیم. بررسی شرایط سیاسی و تعیین وظیفه مبرم مارکسیست‌ها تا حد دیدن ضرورت تشکیل هسته‌ها و سپس سازمان مارکسیستی در داخل کشور، کافی نیست. صیقل بخشیدن به شناخت تئوریک و انطباق تئوری انقلابی مارکسیسم با شرایط مشخص میهن، با پراتیک مبارزه در داخل کشور نیز شرط ضروری تشکیل سازمان است. تشکیل سازمان مارکسیستی تنها با مطالعه کتب در خارج از کشور ممکن نیست بلکه لزوماً با مطالعه دقیق در محیط عمل و شرکت فعال در مبارزه مردم بالاخص در مبارزه طبقاتی کارگران امکان می‌یابد. تنها در پراتیک انقلابی و تماس در محیط است که آموزش‌ها تعمیق خواهد یافت. گروه معتقد است که تنها در عمل انقلابی سازماندهی و شرکت در مبارزات توده مردم میتوان تئوری انقلابی را صیقل داد، اشتباهات را تصحیح کرد، مواضع نادرست را روشن گردانید و شناخت علمی و انقلابی را تعمیق بخشید و فقط در این رابطه یک گروه مارکسیستی میتواند به سازمانی مارکسیستی تبدیل شده و خط مشی انقلابی صحیح عرضه کند. ما معتقد نیستیم که از ابتدای شروع همه مسائل را بدقت و بطور همه جانبه دریافته‌ایم و از روند تاریخی و مراحل آینده مبارزه انقلابی جزء جزء تحلیل داریم. ما معتقدیم که اساساً در شرایط فعلی یک چنین استنباطی نادرست و ذهنی است. از اینرو کار هسته‌سازی در ایران در تعمیق شناخت و درک اشتباهات و مواضع انحرافی ذهنی تعیین کننده بوده و رفقای متشکل در هسته‌های ایران با مطالعه خود عمده ترین نقش را در این زمینه خواهند داشت و ستون اصلی تشکیلات آینده را آنان با شناخت و تحلیل دقیق و همه جانبه تشکیل خواهند داد. خارج از کشور پس از گذار از مرحله تشکیل سلولهای ایران نقش کمکی بعهده خواهد گرفت.

## نظریاتی درباره کشورهای سوسیالیستی

مناسبات داخلی :

اتحاد جماهیر شوروی — طی دهه های بعد از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ ساختمان سوسیالیسم صرفاً متوجه مناسبات اقتصادی شد و در تربیت انسان سوسیالیست اهمال جدی بعمل آمد . روابط عقب مانده جامعه پیشین روسیه و بوروکراتیسم ناشی از آن ، بی توجهی به عامل انسان آگاه ، کیش شخصیت ، اعمال قدرت جناح خاصی از حزب و قلع و قمع غیر دموکراتیک جناح های دیگر و . . . که در سالهای پس از انقلاب رشد کرده بودند ، باعث شدند که اثرات ویران کننده ای بر روابط اقتصادی نیز گذاشته شود و بتدریج در اثر این نقائص درونی و نیز فشار سرمایه داری جهانی ، ساختمان مناسبات سوسیالیستی متوقف شد و انحراف و رویزیونیسم غالب گردید .

امروزه مناسبات درونی جامعه شوروی آن چیزی نیست که پس از ۵۰ سال که از شروع ساختمان سوسیالیسم میگذارد مورد انتظار باشد . این مناسبات ، مناسبات سوسیالیستی نیست . اما اظهار نظر درباره اینکه این روابط دقیقاً چیست ، چه اندازه از روابط سرمایه داری در آن باقی مانده یا مجدداً رشد کرده ، در چه زمینه هایی هست و به چه جلوه هایی تظاهر میکند ، عمده است یا فرعی ، از مسائلی است که احتیاج به بررسی وسیع و جامع دارد . چیزی که فعلاً در دست نیست و باید مورد مطالعه جدی گروه قرار گیرد .

در مورد کشورهای اروپای شرقی ( بجز آلبانی ) با وجود تفاوت های بسیاری که با هم دارند میتوان گفت که همه دچار همان ابتلائات شوروی ، حتی در پاره ای موارد در حدی بیشتر ، هستند مع هذا اظهار نظر جامع در این باره موکول به بررسی وسیع میشود .

جمهوری تودهای چین — روابط درونی این جامعه ، مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن ، بدون تردید مناسباتی نوین و غیر کاپیتالیستی است . گرچه این روابط را هنوز نمیتوان سوسیالیسم نامید و بسیاری از جلوه های نظام های پیشین و منجمله سرمایه داری در آن وجود دارد مع هذا این روابط بشرط رشد صحیح و در کنار عوامل مساعد دیگر میتواند به استقرار سوسیالیسم منجر شود . ولی در عین حال در کنار این مناسبات ، پدیده هایی وجود دارند که میتوانند در صورت غفلت در تصحیح بنیادی آنها منجر به پیدایش انحرافات شدید در آتیه شوند . مهمترین و چشمگیرترین آنها ، مسئله کیش شخصیت در حد بیسابقه ایست که بکلی با اصول سوسیالیسم مغایرت دارد . این پدیده ، هم در اثر روابط عقب مانده باقی مانده از جامعه گذشته و هم مبارزه جناح های درون حزبی و هم اشتیاق زیاده از حد به تسریع پروسه تحول اقتصادی جامعه است .

کره شمالی و آلبانی — با وجود کوشش های زیادی که در جهت از بین بردن روابط سرمایه داری در این جوامع شده است وجود همان کیش شخصیت ( که خود یک نمونه از تظاهر روابط اجتماعی

است) اشکالات بزرگی در راه توسعه همه جانبه و خلاق نیروهای انسان سوسیالیستی بوجود آورد، است. کوبا نمونه خوب کوشش خلاق در جهت استقرار سوسیالیسم است و با وجود مدت کوتاهی که از آزاد شدن آن میگذرد، دستاوردهای آن بخصوص در زمینه تربیت انسان سوسیالیست بسیار عمیق بوده است. کوبا با وجود آنکه از نظر اقتصادی، بخاطر محاصره امپریالیسم جهانی، متکی به شوروی است معینا نگذاشته است که این اتکاء تأثیری در مناسبات درونی جامعه اش بگذارد.

ویتنام شمالی — عالیترین مظهر کوشش خلاق در جهت بوجود آوردن مناسبات سوسیالیستی و انسان سوسیالیست است. با در نظر گرفتن مشکلاتی که جنگ برای ویتنام بوجود آورده است، دست آوردهای ویتنام در حدی است که اعتبار سوسیالیسم را در سطح جهانی تعالی نوین بخشیده است. یمن دموکراتیک — با وجود عقب ماندگی شدید جامعه پیشین و فقر ناشی از توطئه های امپریالیسم و فقدان کمک موثر از جانب کشورهای سوسیالیستی به آن، توانسته است کوشش وسیعی را در جهت از بین بردن نظام اجتماعی کهن و بوجود آوردن مناسبات نوین آغاز کند.

مناسبات خارجی :

لازم است ابتدا مقدماتی برای این بخش ذکر کنیم. مناسبات یک جامعه سوسیالیستی با جوامع، جنبش ها و احزاب سوسیالیست باید بر اساس یکی از پایه های ترین اصول سوسیالیسم یعنی انترناسیونالیسم پرولتری باشد. تنها اصلی که حاکم بر این روابط است اینست. هیچ مسئله ناسیونالیستی و سازش (ولو تاکتیکی) نباید این اصل را تحت الشعاع قرار دهد.

در مورد روابط جامعه سوسیالیستی با جوامع غیر سوسیالیستی نیز ما سیاست همزیستی مسالمت آمیز را بصورتی که لنین فرموله کرده است، بشرط آنکه آنها تاکتیکی و مرحله ای بدانیم و نه استراتژیک، میپذیریم و آنها را مغایر با اصل انترناسیونالیسم پرولتری نمیدانیم، ولی معتقدیم که سیاستی باین اسم امروزه بصورتی تحریف شده درآمده و بکلی از روح لنینی و انترناسیونالیستی خود تهی شده است. ما مخالف رابطه دیپلماتیک کشورهای سوسیالیست با غیر سوسیالیست نیستیم و روابط اقتصادی را هم تا آنجا که ایجاد وابستگی نکند مضر نمیدانیم. ما معتقد به اصل احترام به حق حاکمیت ملل هستیم ولی معتقدیم که وظیفه یک کشور سوسیالیستی کمک به جنبش ها و احزاب برادر (ولو ایمن جنبش ها در حالت جنینی باشند) در کشورهای غیر سوسیالیستی و عبارت دیگر دخالت در امور داخلی کشورهای سرمایه داری است. ما از حق حاکمیت ملل معنای حق حاکمیت رژیم های ارتجاعی موجود را استنتاج نمیکنیم. اگر لنین یا هر سوسیالیست معتقد دیگر در ظاهر تعهد عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر را کرده اند، ما خوب میدانیم که قصد آنها بجز تظاهر به رعایت موازین دیپلماتیک نبوده است. ولی آنان که امروزه پایه تئوریک برای این مسئله میسازند چگونه میتوانند آنها (عدم دخالت را) با کمک به جنبش های مترقی (در کشورهای سرمایه داری) با هم بیامیزند.

در عمل یا باید از کمک به جنبش‌ها خودداری کرد ( تا رعایت "عدم دخالت" شده باشد ) و یا دخالت بشود . دخالت انترناسیونالیستی پرولتری . و ما بدون تردید معتقد به انترناسیونالیسم پرولتری هستیم ولی باید بلافاصله این نکته را متذکر شویم که گرچه وظیفه کشورهای سوسیالیستی کمک به جنبش‌های مرفقی است ولی راه استراتژیک و اصل اساسی جنبش‌های مرفقی اتکاء بخود است . جنبشی که از ابتدا بر مبنای کمک کشورهای سوسیالیستی محاسبه میکند از همان آغاز محکوم به شکست است .

با ذکر این مقدمه ، ما سیاست همزیستی مصالحت‌آمیز را بصورتی که شوروی و چین پیش می‌کنند رد میکنیم و پایه آنرا در ناسیونالیسم و گرایش عمده این کشورها به حل مسائل ملی خود میدانیم . ما در مواردی حتی شاهد کمک این دول به رژیم‌های ارتجاعی علیه جنبش‌های مرفقی هستیم . کمک شوروی به دولت لون نول کامبوج ، کمک چین به امپراطور حبشه ( علیه خلق رزمنده اوپتوره ) بارز ترین نمونه‌های این واقعیتند .

در مورد ایران ، هر دو کشور فوق بیک اندازه در سیاست ناصحیح خود پیش رفته‌اند . کمک شوروی به رژیم ایران با وجودی که عنوان " کمک به تکامل نیروهای مولده " را دارد بسیار عیان است . بهمین اندازه اشتباه‌آمیز ، سیاست چین توده‌ایست که در پاره‌ای از موارد از شوروی هم پیشتر رفته است و مستقیماً با بوجود آوردن امکان سوء استفاده رژیم و نیز با دموالیزه کردن گروه‌هایی که خود را از نظر ایدئولوژیک وابسته به آن کرده بودند ، به رژیم ایران کمک کرده‌است .

خوشبختانه پاره‌ای از کشورهای سوسیالیستی بخصوص ویتنام ، کوبا ، یمن دموکراتیک ( و نیز آلبانی و کره شمالی ) در رعایت اصل انترناسیونالیسم پرولتری بسیار راسخ تر بوده‌اند و این خودگویای این نکته است که عدم رعایت این اصل اجتناب‌ناپذیر نیست .

مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی نیز بهیچوجه رضایتبخش نیست . اختلاف چین و شوروی و اردوگاه‌های مربوطه بیشتر سیاسی است تا ایدئولوژیک ( با وجود آنکه قطعاً معتقدیم که اختلافات اساسی ایدئولوژیک هم وجود دارد ) . در حالی که شوروی و آمریکا ، چین و آمریکا ، در مرحله توسعه مناسبات دوستانه هستند ، لشکرهای عظیم چین و شوروی در مرزهای یکدیگر مستقر شده‌اند و این امر اجازه حد اکثر استفاده را به ارتجاع جهانی به سرکردگی آمریکا میدهد . تا جایی که امپریالیسم محکوم به شکست با استفاده از این اختلافات فرصت جولان می‌یابد .

مناسبات شوروی با دول اروپای شرقی در حد مناسبات برادرانه نبوده و جنبه آمرانه داشته‌است و بهمین ترتیب است مناسبات چین با احزاب و سازمانهایی که وابسته به آن بوده‌اند . در مورد هر دو کشور تغییرات بسیار شدید و وسیع در امور داخلی و سیاست خارجی فقط پس از انجام به اطلاع دیگران رسیده و اصل همکاری انترناسیونالیستی رعایت نشده‌است . بدین دلیل احزاب و گروه‌های مربوطه بجای آنکه نقش مشاور در اتخاذ سیاست را داشته باشند نقش توجیه‌گر را بازی کرده‌اند .

ویتنام در مورد سیاست خارجی نیز اعتبار زیادی به سوسیالیسم بخشیده است. این کشور با وجود اختلافات بسیار با جمهوری توده‌ای چین و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بدون آنکه ذره‌ای مصالحه ایدئولوژیک کند، سیاستی آنچنان اتخاذ کرده است که عملاً هر دو بلوک را در دفاع از خود شریک نموده است. ویتنام اختلافات ایدئولوژیک را تا حد تبلیغ سیاسی غیر سازنده که بسود ارتجاع جهانی در آید تنزل نداده است و این نکته مهم که تضاد عمده امروز جهان، تضاد سوسیالیسم (و خلق‌های در بند) با امپریالیسم است را از یاد نبرده است.

در پایان این بخش باید این نکته را متذکر شویم که ما سعی در کوچک کردن اختلافات ایدئولوژیک کشورهای سوسیالیستی نداریم و بخوبی واقف هستیم که اشتباهات و انحرافات که بر شمریم، کشورهای مختلف را بجهاتی کشانده‌اند که دره‌ای عمیق در میان آنان بوجود آمده است. معیناً معتقدیم که عمق و خوف این دره هر اندازه که باشد بشدت فاصله هولناک بین کشورهای امپریالیستی و سوسیالیستی (ولو سوسیالیستی منحرف شده و یا رویزیونیستی) نیست. ما معتقدیم که باید با شدت هرچه تهاجم‌تر با انواع رویزیونیسم (در جلوه‌های مختلف انحراف) مبارزه ایدئولوژیک کنیم ما معتقدیم که تضاد عمده دوران را تضاد سوسیالیسم و امپریالیسم جهانی تشکیل می‌دهد.

## شیوه تولید ماقبل سرمایه داری در ایران

مناسبات تولیدی مسلط بر جامعه ما در اعصار کهن، بصورت عمده مناسباتی بوده است که ما آنها را تحت " شیوه تولید آسیائی " مقوله بندی میکنیم. مطابق تعریف، این شیوه بلافاصله از کمون اولیه انشقاق مییابد و بنابر این باید اینطور استنتاج کنیم که پس از اضمحلال کمون های اولیه در نواحی مختلف ایران، شیوه تولیدی که بتدریج جای آنرا گرفت شیوه تولید آسیائی بود و نظام مربوط به آنرا به همراه داشت.

بدیهی است در جامعه های بوسمت جامعه ایران، با در نظر گرفتن تغییراتی که در اثر تحول مناسبات تولیدی، جنگها و فتوحات و تغییر سلسله ها دائما بوجود می آمد، تصور یکدست ماندن شیوه تولید در نقاط مختلف و در طول تاریخ ساده گرایی است. شیوه تولید کالائی ساده و برده داری در اعصار کهن، در نقاطی وجود داشته و بالاخره در اعصار جدیدتر تظاهراتی از وجود شیوه تولید فئودالی بچشم میخورد. معینا چون عمده ترین شیوه تولید است که نظام اجتماعی حاکم را مشخص میکند و چون تردیدی در وجود نظام اجتماعی آسیائی در طول این قرون بصورت نظام حاکم نداریم — و در فقدان هرگونه آمار وسیع و جامع راجع به شیوه های مختلف تولید دیگر — میتوانیم منطقا استنتاج کنیم که شیوه تولید عمده نیز در طول این قرون، شیوه تولید آسیائی بوده است. ولی باید بلافاصله تاکید کنیم که این استنتاج منطقی لازم ولی ناکافی است و برای تائید آن احتیاج به کار دقیق و مطالعه عمیق است.

معینا در چند قرن اخیر و بخصوص پس از دوران زوال صفویه، مناسبات تولید آسیائی در بر خور با شیوه تولید نیای نو بتدریج دچار تحولاتی شد که اثرات آن هم در نظام اجتماعی حاکم و هم در خود مناسبات تولیدی پدیدار شد. از این پس و بخصوص در دوران قاجاریه شیوه تولیدی که حاکم است شباهت اساسی خود را با شیوه تولید آسیائی از دست داده و برعکس بسیاری از خصوصیات زمینداری فئودالی را کسب کرده است؛ بطوریکه در ۱۰۰ — ۱۵۰ ساله اخیر میتوان گفت که جامعه ایران هم از نظر شکل حکومت (نظام اجتماعی) و هم مناسبات تولیدی، جامعه ای بوده است که در آن مناسبات تولید فئودالی بر جسته بوده است.

نباید فراموش کرد که در دوران قاجاریه است که اولین جوانه های سرمایه داری شروع به نضج یافتن مینماید و فئودالیسم در ایران بر عکس غرب، قبل از استحکام و قدرت یابی کامل، دست بگریبان روابط تولیدی ای میشود که از نظر تاریخی از او مترقی تر و قوی تر است و بالاخره اهرایزای دمی آورد. اولین درگیری مناسبات سرمایه داری با روابط نو ظهور فئودالیسم و نظام حاکم که در حوالی

انقلاب مشروطیت نمودار شد سالها ادامه یافت. سرمایه‌داری با نیروی تاریخی خود و کمک‌های مداومی که از امپریالیسم جهانی دریافت میکرد ( کودتای رضاخان و تمام برنامه‌های استعماری ) بتدریج خود را بصورت نظام اجتماعی حاکم درآورد ، و بالاخره با انقلاب سفید آخرین ضربه به بقایای فئودالیسم محتضر و نظام کهنه آسیائی زده شد و تسلط سرمایه‌داری ( وابسته ) بلا منازع گردید .

بلا منازع بودن تسلط سرمایه‌داری نباید بمعنای اضمحلال کامل آثار فئودالیسم و شیوه‌های تولید دیگر تلقی گردد . هنوز در بسیاری از نقاط میهن ما ، روابط فئودالی و حتی در مواردی ما قبل فئودالی ، بصور مختلف وجود دارد . وجود این بقایای نظام‌های کهن تا مدت‌های مدید ادامه خواهد داشت ( بخصوص در روستا ) . ولی این حقیقت نباید مانع از تشخیص چهره شیوه تولید حاکم و عمده و گسترش‌یابنده سرمایه‌داری شود .

برای بحث بیشتر به بخش " نکاتی در باره روابط تولیدی قرون اخیر در ایران " مراجعه شود .